کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۶۰، ۲۶ شهریور ۱۳۹۷

دورهٔ هشتم، سال سی و پنج

بیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران: باز هم اعدام، باز هم جنایت!

بر اساس گزارش رسیده، رژیم جنایتکار ولایت فقیه، شب گذشته (شنبه‌شب، ۱۶ شهریورماه) سه تن از زندانیان سیاسی ایران را به‌نام‌های رامین حسین‌پناهی، لقمان و زانیار مرادی در زندان رجایی‌شهر اعدام کرد. خبرگزاری فارس- سخنگوی دستگاه‌های امنیتی و سرکوب رژیم- با تأیید این خبر ازجمله مدعی شد: "رامین حسین‌پناهی لقمان و زانیار مرادی که از اعضای گروهک

کومله می‌باشند، دارای سوابق دستگیری به اتهامات علیه امنیت بودند. ..."

زانیار و لقمان مرادی، ۹ ماه بدون دسترسی به وکیل و داشتن حق ملاقات با خانواده‌هایشان در بازداشت بودند. آنان روز چهارشنبه ۱۴ شهریورماه به سلول انفرادی منتقل شدند و از خانواده‌هایشان خواسته شد برای ملاقات با آنان به زندان

ادامه در صفحه ۸

پیش به سوی نفیِ رویکرد حاکمیت مطلق ولایی یا سلطنتی، و زایش رویکردی نو برای مرحلهٔ دموکراتیک-ملی

در تاریخ یکصد ساله معاصر میهن ما حوادث و مقاطع تاریخی و حساسی وجود داشته اند که می توانستند زمینه ساز امکان گذار کشور از دیکتاتوری به مرحلهٔ دموکراتیک باشند. این نوع لحظه‌های تعیین کننده در تاریخ، که بندرت پیش می‌آیند، و حاصل اوضاع‌واحوال مشخص عینی و ذهنی‌ای برآمده از عملکرد انسان‌ها هستند، می توانند تاثیرهای سرنوشت سازی بر تحولات کشور به سوی آزادی، پیشرفت و ترقی و یا واپسگرایی و استقرار دیکتاتوری داشته باشند.

بی‌تردید نقصان‌ها و خطاهای نیروها و شخصیت‌های آزادی‌خواه که با دیکتاتوری مبارزه می‌کردند در بهدر رفتن این لحظه‌ها و فرصت‌های گران‌مایه نقشی مهم داشته‌اند. در این ارتباط، همکاری نکردن نیروهای آزادی‌خواه در راه مبارزه مشترک و ایجاد جبهه‌ای واحد بر ضدِ دیکتاتوری‌های حاکم از جمله مهم‌ترین عامل ها بوده است.

تجربه تاریخ معاصر مین ما نشان می دهد که مهم‌ترین عاملی که به‌صورتی هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده از میان برداشته شدن امکان گذار کشورمان به مرحله دموکراتیک و گشایش آزادی‌ها را باعث شده است، عملکرد ضد مردمی

ادامه در صفحه ۶

به‌مناسبت سال تحصیلی جدید محرومیت از تحصیل، سیاست تحمیل‌شده از طرف رژیم ولایت فقیه

روزنامه ایران، ۲۰ شهریورماه، زیر عنوان: "حق تحصیل"، نوشت: "تصویب لایحه 'الحاق یک تبصره به قانون سنجش و پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور' در دولت، همان اصلاح

ساختاری است که سال‌ها به یک خواست همه‌گیر تبدیل شده بود. درصورت تبدیل این لایحه به قانون، دیگر دانشجویان مستعد، پس از سال‌ها تلاش، گذشتن

ادامه در صفحهٔ ۲

«رویاهای» انسانی نسرین ستوده و همه زندانیان سیاسی ایران

چهل سال پس از انقلاب مردمی ایران که آزادی و عدالت اجتماعی از مهم ترین شعارهای محوری آن بود ، زندان های ایران مملو از آزادی خواهان و رزمندگان راه عدالت اجتماعی و اقتصادی است. انقلابی که سیل خروشان توده ها و فریاد "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" درهای زندان های ایران را گشود و آزادی خواهانی که بهترین سال های عمرشان را در نبرد با دیکتاتوری شاه

ادامه در صفحه ۳

اعتراض‌های بصره و دخالت‌های رژیم ایران در عراق در ص ۴

گردهمایی بزرگداشت جان باختگان فاجعهٔ ملی در بریتانیا در ص ۹

ضمیمهٔ کارگری «نامهٔ مردم»، شمارهٔ ۱۱ منتشر شد

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامه به‌مناسبت سال تحصیلی جدید ...

از سد کنکور و پیروزی بر دیگر رقبای دانشجوی خود، به‌دلیل مبهمی به‌نام 'نقص در پرونده' از ادامه تحصیل بازنمی‌مانند. مصوبه دولت هرچند به‌نام دانشجویان ستاره‌دار شناخته خواهد شد، اما رویکردی فراگیر به‌نام حقوق شهروندی را نیز دارد. زیرا مطابق مستثنیات این قانون، درهای دانشگاه‌های ایران برای شهروندان دیگری از این سرزمین هم گشوده خواهد شد؛ شهروندانی که هر یک به دلایلی از تحصیل محروم می‌شدند. بر این اساس، مصوبه دولت را می‌توان سنگ بنای مهمی برای رفع تبعیض‌های آموزشی و تحصیلی دانست، سنگ بنایی که نام دولت 'تدبیر و اعتدال' بر آن حک شده است. زیرا همگان اذعان دارند که این لایحه، آن هم در این زمان، کاری سترگ و گامی بزرگ است." روزنامه ایران در همان شماره در چندین مطلب به معضلات آموزشی در ایران پرداخت که در آن وعده‌هایی برای عدم محرومیت ادامه تحصیل به‌خاطر عقیده را نوید داده است. بحث ما در رابطه با این وعده‌های پوچ نیست. اما مطلب انتشار یافته در روزنامه وابسته به دولت، تمامی مصائبی که بر سیستم آموزشی میهن رفته است را به‌روشنی نشان می‌دهد. خود این مطلب اعتراف می‌کند که در طول چهار دهه گذشته سیستم حاکم بر فضای آموزشی میهن، تسویه، پاک‌سازی و قلع‌وقمع تفکر علمی به‌نفع ارتجاعی‌ترین تفکرات موجود وابسته به حاکمیت فعلی بوده است. "انقلاب فرهنگی"، در اویل انقلاب، تعداد زیادی از استادان و دانشجویان نخبه را از حق کار و تحصیل محروم کرد و حتی تعداد پرشماری را هم به مسلخ مرگ فرستاد. حاکمیت اسلامی در طول چهار دهه گذشته تلاش‌هایی بی‌وقفه را برای رام کردن محیط‌های آموزشی به‌نفع ارتجاع تدارک دیده است که یکی پس از دیگری با شکست مواجه شدند. برآمد این ستیز، ادامه هزینه‌هایی است که حاکمیت به جویندگان و پویندگان علم در محیط‌های آموزشی تحمیل کرد. به زندان افکندن و محرومیت از تحصیل، از پیامدهای این سرکوب مداوم بوده است. رژیم ولایت فقیه نه‌تنها با تفکر علمی سر ستیز دارد، بلکه اصولاً با رویکردی که سطح سواد آحاد جامعه را گسترش دهد مخالفت می‌کند و این امر به‌خصوص در رابطه با زنان یا به‌تعبیر حاکمیت "جنس ضعیف"، برجسته‌تر است.

روزنامه اطلاعات، ۱۷ شهریورماه، به‌نقل از بطحایی، وزیر آموزش‌وپرورش، نوشت: "امسال ۱۴ میلیون و ۷۰۰ هزار دانش‌آموز سال جدید تحصیلی را در کشور آغاز می‌کنند که نسبت به سال گذشته تحصیلی ۶ درصد رشد داشته است." او در جایی دیگر در رابطه با معضلات آموزش در ایران، گفت: "در دولت‌های قبلی باتوجه به کمبود اعتبارات مدرسه‌سازی، به امر مدرسه‌سازی توجه ویژه‌ای نشده است. سرانه فضاهای آموزشی در کشور به‌ازای هر دانش‌آموز پنج مترمربع است و این درحالی است که استاندارد آن هشت مترمربع است.متأسفانه در برخی از استان‌های کشور سرانه فضای آموزشی کمتر از سه مترمربع است و این موضوع نیاز به‌کمک خیرین برای رسیدن به استاندارد فضای آموزشی در کشور دارد." بطحایی به‌درستی می‌گوید که در دولت‌های قبلی به امر مدرسه‌سازی توجه نشده است، اما نمی‌گوید چرا دولت فعلی پس از ۵ سال، همان عملکرد مشابه را دارد؟ جالب اینکه بطحایی رفع این معضل را وظیفه دولت قلمداد نمی‌کند و از "خیرین" می‌خواهد که در این راه چاره‌یابی کنند. روزنامه آرمان، ۲۰ فروردین‌ماه سال جاری، در رابطه با معضل همیشگی آموزش در ایران، نوشت: "هفته گذشته معاون رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی گفت: ۱۳۶هزار کودک بازمانده از تحصیل در کشور وجود دارد. احمد می‌دری با اشاره به اینکه یکی از مهم‌ترین برنامه‌های این وزارتخانه ساماندهی کودکان بازمانده از تحصیل است، گفت: بیش از ۱۳۶هزار کودک بازمانده از تحصیل در کشور وجود دارد که ۲۰هزار از این تعداد در استان سیستان‌وبلوچستان زندگی می‌کنند." ایرنا، ۱۷ فروردین‌ماه سال ۹۶، جمعیت سیستان‌وبلوچستان را ۲ میلیون و ۷۷۵ هزار نفر اعلام کرد. ایرنا، ۱ مهرماه ۹۶، جمعیت دانش‌آموزی این استان را ۷۰۰ هزار نفر اعلام کرد. سیستان‌وبلوچستان از محروم‌ترین استان‌های ایران است و آمار محرومان از تحصیل بسیار بیشتر از آمار رسمی است، اما همین تعداد ۲۰ هزار نفر اعلام شده، چیزی از فاجعه بی‌سوادی و کم‌سوادی کم نمی‌کند. روزنامهٔ اعتماد، ۲۵ اردیبهشت‌ماه سال جاری به موضوع اعتیاد پرداخت و نوشت: "ممکن است امروز، همان‌ها که سال ۱۳۹۰، اخبار منتشره درباره اعتیاد دانش‌آموزان و هشدارهای مسئولان وقت ستاد مبارزه با مواد مخدر را 'کذب' خواندند و با لحن اخطار گونه‌ای، از این گفتند که 'جامعه دانش‌آموزی کاملاً پاك است و فقط ممکن است تعداد بسیار قلیلی از دانش‌آموزان، فقط در معرض خطر اعتیاد باشند'، حرف‌های خود را فراموش کرده باشند یا تظاهر به فراموشی کنند اما سه هفته قبل بود که پرویز افشار، سخنگوی ستاد مبارزه با مواد مخدر از آماری خبر داد که سند محکمی از پنهان‌کاری واقعیت رشد زیرپوستی آسیب‌های اجتماعی در آغازین ماه‌های دهه ۹۰ بود. به‌گفته افشار و به‌استناد آمارها و نتایج بررسی‌های رسمی اما غیرقابل‌انتشار 'سال ۸۰، نیم درصد از جمعیت دانش‌آموزی دوم متوسطه تجربه مصرف مخدر یا محرك داشتند، سال ۹۰ این عدد به یك درصد و سال ۹۵ به دو درصد رسید.' "

روزنامه همدلی، ۱۷ شهریورماه، در همین ارتباط، نوشت: "بر اساس گزارش‌های سامانه پایش و مدیریت آسیب‌های اجتماعی وزارت آموزش‌وپرورش، 'خشونت'، 'مصرف مواد' و 'انحرافات اخلاقی' در شمار رفتارهای پرخطر معرفی شده که با تحلیل علمی باید موردبررسی و توجه بیشتری قرار گیرند، چراکه این واقعیت‌ها قابل‌انکار نیستند. ۱۷ خودکشی در سال تحصیلی ۹۵-۹۴، کاهش سن اعتیاد به ۱۳ سال، شیوع ۶۰ درصدی مصرف مواد مخدر در نوجوانی و افزایش رفتارهای جنسی تنها بخشی از آمارهای رسمی منتشر شده از سوی مسئولان نهادهای مختلف در سال‌های گذشته درخصوص آسیب‌های دانش‌آموزان است که منتشر شده."

سیمای واقعی محیط‌های آموزشی در این دو گزارش مشخص شده است. اما نکته جالب اینکه، حاکمیت برای رفع این معضل، راه‌کارهایی را ارائه می‌کند که نه‌تنها این معضلات را کاهش نمی‌دهند، بلکه باعث افزایش آنها هم خواهند شد.

حجت‌الاسلام سید مجتبی ملکی (مشاور عالی وزیر در امور همکاری با حوزه‌های علمیه) در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا، ۱۱ تیرماه، در رابطه با تأثیر حضور روحانیون در مدارس، گفت: "برخی از این روحانیون معجزه کردند و دانش آموزان را از میان انبوهی از صداها به صدای خودشان جذب کردند، چون صدا به گوش فطرتشان آشنا بوده است. من در مدرسه شیراز حضور پیدا کردم که یک روحانی فعالیت می‌کرد. یکی از مواردی که ما در مدارس پیگیری می‌کنیم میزان پیشرفت علمی دانش آموزان است.، پرسیدیم شاخص علمی در مدرسه چگونه است؟ و آن‌ها پاسخ دادند که در مسابقات رتبه اول را در این شهر داشته است. دانش‌آموزانی که قاری قرآن هستند در مسائل علمی خیلی موفق‌اند، درواقع دانش‌آموزان از طریق روحانیون تشویق و ترغیب می‌شوند و توان علمی و مهارت‌هایشان افزایش می‌یابد."

خواندن این مطلب ممکن است اسباب خنده و کمدی برای بسیاری فراهم کند اما واقعیت تلخ این است که این رویکرد، سیاستی است که بر فضای آموزشی میهن حاکم گردیده و صدمات بی‌شماری را به‌همراه داشته است. تفکری که قاری بودن را باعث پیشرفت علمی فرد تلقی می‌کند به‌خوبی آگاه است که مشتی لاطائلات تحویل جامعه می‌دهد، اما همین‌که این رویکرد مرتب بازتولید می‌شود و رسانه‌ای می‌شود، نشان می‌دهد که عزمی برای عقب‌نشینی از این شیوه‌های ارتجاعی نزد حاکمان وجود ندارد.

باقرزاده، رئیس سازمان نهضت سوادآموزی به ایلنا، ۱۴ تیرماه، گفت: "درحال‌حاضر سیستان‌وبلوچستان، آذربایجان‌غربی، لرستان و کرمان بالاترین آمار بی‌سوادی در کشور را دارند ولی عمده بی‌سوادان متأسفانه در نقاط حاشیه شهرها هستند که اتفاقاً شناسایی این افراد سخت‌تر از افرادی است که در روستاها هستند."

ما به‌تناوب و در طول سال و یا نزدیک به آغاز سال تحصیلی، مطالب و اظهاراتی را شاهدیم که عمدتاً از طرف مقام‌های حکومتی و یا روزنامه‌های وابسته به جناح‌های حکومتی، بیان می‌شوند و انتشار می‌یابند. این مطالب عمدتاً حول مسائلی است که گریبان محیط‌های آموزشی و دانش‌پژوهان را گرفته است. اعتراف به‌این مشکلات از یک‌طرف و بی‌توجهی عمدی و یا سهوی برای رفع آن‌ها از طرف دیگر،

ادامه در صفحه ۳

ادامه به‌مناسبت سال تحصیلی جدید ...

نقطه برجسته در این فرآیند است. دولت حسن روحانی علاوه بر این بی‌کفایتی‌های یاد شده در بالا، به تدوین لایحه‌ای اقدام کرده است که حتی اگر هم تصویب شود درعمل به‌هیچ‌عنوان به‌اجرا درنخواهد آمد. رژیم ولایت فقیه به‌خوبی آگاه است که هرگونه نرمش در رابطه با سیاست‌های سرکوبگرانه و ارتجاعی در محیط‌های آموزشی، تبعاتی نگران‌کننده برای حاکمیت در پی خواهد داشت. این حساسیت از چهار دهه پیش تاکنون بدون وقفه ادامه داشته است و بدین منظور، تخریب محیط‌های آموزشی برای اینکه گزندی به حکومت وارد نشود، ادامه پیدا خواهد کرد. ماحصل این سیاست ضد مردمی که آثار آن دامن‌گیر چندین نسل خواهد شد، به‌طور مختصر در سطرهای بالا تا حدودی روشن شده است.

بی‌سوادی، ترک تحصیل، بزه‌کاری، اعتیاد، افت تحصیلی، مدارس فرسوده، کمبود فضای آموزشی و جز این‌ها، فرآیندهایی ناآشنا نیستند و همه این‌ها مطلوب رژیم ولایت فقیه است. چنانچه سیاست‌های متحجرانه حاکم بر محیط‌های آموزشی غلبه نمی‌داشت، لزومی هم برای تدوین لایحه بدون پشتوانه از طرف دولت با عنوان: "حق تحصیل" نبود.

محرومیت از تحصیل به دانشجویان اخراجی محدود نمی‌شود. هم‌اکنون میلیون‌ها نفر از نسل آینده‌ساز میهن، عملاً و به دلایل گوناگون، از حق تحصیل محروم شده‌اند و تأسف‌برانگیز اینکه، چشم‌انداز امیدوار کننده‌ای برای پایان یافتن آن متصور نیست.

ادامه رویدادهای ایران ...

صهیونیستی در منطقه حساس غرب آسیا شود." محمود صدری، در نشریهٔ دنیای اقتصاد، ۱۷ شهریورماه، می‌نویسد: "اجلاس تهران قرار است هدف استراتژیک ایران و هدف‌های تاکتیکی روسیه و ترکیه را به هدفی مشترک تبدیل کند که سه طرف به خواسته‌های بنیادی خود برسند. هنوز چشم‌انداز کار روشن نیست و به‌درستی معلوم نیست بلوک رقیب یعنی آمریکا، عربستان سعودی و اسرائیل در جنگ ادلب چه خواهند کرد. اما یک چیز کاملاً روشن است: اشتراک منافع ترکیه با ایران و روسیه در مسئله سوریه چنان زیاد است که رهبران آنکارا با نادیده گرفتن تعهدات خود به ناتو و همچنین عدول از سیاست سرنگونی اسد، به جبهه مخالفان بین‌المللی دولت سوریه پشت کرده‌اند." منطقه‌ای که شهر ادلب در آن قرار دارد از آخرین پایگاه‌های عمده مخالفان در داخل خاک سوریه است. دولت سوریه با کمک ایران و روسیه قرار است این شهر را آزاد کنند. همزمان آمریکا و کشورهای اروپایی به کشورهایی که از دولت سوریه حمایت می‌کنند، هشدارهایی داده‌اند. از هنگام آغاز جنگ داخلی در سوریه، دولت ایران با حمایتی تمام‌قد از دولت بشار اسد، عملاً درگیر بحران این جنگ شده است. حضور سیاسی و نظامی ایران در جنگ سوریه منافع ملی میهن ما را در وضعیتی بحرانی و خطرناک قرار داده است. دخالت سیاسی و نظامی ایران در این مناقشه به‌نفع منافع ملی میهن ما نیست.

ادامهٔ رویاهای انسانی نسرین ستوده و ...

گذرانده بودند، آزاد شدند . اما دیری نگذشت که با قبضه حکومت به دست روحانیت ارتجاعی و استقرار حاکمیت ولایت فقیهی، یعنی حکومت نماینده خدا بر روی زمین ، استبداد در لباسی دیگر آن هم از نوع فاشیسم مذهبی پا گرفت که روند آن با سرکوب و اعدام همه آنانی که در پیشبرد انقلاب نقش موثر داشتند همراه بود . در تابستان سیاه ۶۷ مبارزانی که از زندان ستمشاهی آزاد شده بودند، به همراه بیش از چهار هزار نفر از بهترین فرزندان این آب و خاک به جرم دگر اندیشی به جوخه های اعدام سپرده شدند. این کشتار وحشیانه یکی از بزرگترین جنایت های سیاسی تاریخ کشور ماست که ننگ ابدی آن در کارنامه سران رژیم باقی خواهد ماند .

در طول این چهار دهه زندان های ایران اغلب مملو از پیشاهنگان راه آزادی و عدالت اجتماعی – از مرد و زن یا پیر و جوان– بود که به خاطر آرمان های انسانی و مخالفت با استبداد و خودکامگی ، راهی شکنجه گاهها شدند. زنانی که تساوی را در سرکوب و اعدام و شکنجه تجربه کرده و صد ها نفر از آنان در سال ۶۷ در فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی جان باختند . هم اکنون فقط در بند زنان زندانی سیاسی، زنانی اسیرند که به خاطر فعالیت های مدنی و مسالمت آمیز ماهها در انفرادی بودند، شکنجه شدند و هم جنان استوار از آرمان های انسانی شان دفاع می کنند : زنانی چون نرگس محمدی فعال مدنی و حقوق بشر و مادر دو کودک خردسال ، اتنا دائمی ، گلرخ ایرایی، مریم اکبری منفرد ، ده زن از دراویش گنابادی که اخیرا حکم محکومیت دریافت کردند و دهها فعال حقوق زنان و زندانیان سیاسی و عقیدتی که شجاعانه در زندان ها مقاومت می کنند.

امروز توده ها ی محروم و به جان آمده از فقر و تنگدستی که قربانیان سیاست های ضد مردمی اقتصادی رژیم ولایت فقیه اند، به خیابان ها آمده و پایه های رژیم استبدادی را به لرزه در آورده اند و رژیم ولایت فقیه جمهوری اسلامی بقای خود را در سرکوب مردم و دستگیری و اعدام مخالفان و سرکوب همه آنانی که علیه سیاست های ضد مردمی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی رژیم فقها مبارزه می کنند، می بیند. در ماه های اخیرهم زمان با نضج گیری جنبش مردمی و دستگیری فعالان کارگری از جمله معلمان ، زنان، دانشجویان، اقلیت های قومی و مذهبی ، دستگیری وکلای مترقی که وکالت زندانیان سیاسی را به عهده می گیرند نیزشدت یافته است. از آن جمله دستگیری زینب طاهری، محمد نجفی، و نسرین ستوده وکیل سرشناس و فعال حقوق کودکان است . خانم ستوده هم اکنون در اعتراض به نقض حقوق خود و دیگر زندانیان از جمله حق انتخاب وکیل وعضویت در کمپین نه به اعدام در زندان اوین و..دراعتصاب غذا بسر می برد. او در مرداد ماه سال جاری زمانی که اعتراض های خیابانی مردم به تنگ آمده از فقر ادامه داشت از بند زنان زنان در نامه ای پر شور و زیبا چنین می نویسد:

سخنی با هموطنانم،

ما زندانیان نیز اخباری را می‌شنویم. اعتراض‌های خیابانی، دستگیری و بازداشت، و بازداشت و بازداشت که شاهد آن هستیم. در کنج عزلت و زندان به رؤیاهایم پناه می‌برم

رؤیای صلح و دوستی، عفو و بخش، مهر و محبت و رؤیای برابری. رؤیای زیستن بی‌هیچ تبعیضی. رؤیای آنکه کودکانمان فارغ از قومیت و مذهب و جنسیت و هزاران تفکیک دیگر در کوچه و خیابان با یکدیگر بازی می‌کنند و قد می‌کشند و دانشگاه می‌روند، تحصیل می‌کنند و کار می‌کنند.

رؤیای روزی که برای گشودن درهای دانشگاه به روی جوانان‌مان، مذهب آنها را مورد سؤال قرار ندهند. رؤیای روزی که یهودی و مسیحی و بهائی و زرتشتی و مسلمان با برابری کامل و در کنار هم زندگی کنند.

به رؤیای عدم خشونت و استقرار قانون می‌اندیشم. به آزادی انتخاب پوشش زنان و انتخاب مذهب می‌اندیشم. به رؤیای پایان آپارتاید مذهبی می‌اندیشم به اینکه هر زنی حق داشته باشد از تمامی سکوهای شهر بالا رود بی‌آنکه داغ و درفش هیچ دادگاه و زندانی در انتظارش باشد.

با این حال اگر قدرت به ما نزدیک باشد بیش از هر زمان دیگری به عدم خشونت و فرهنگ صلح و مهربانی می‌اندیشم. اکنون و در میدان عمل، زمانه‌ی تحقق رؤیاهایمان است. رؤیایی که تحقق آن در گرو رفتار ماست. اکنون نوبت ماست تا نشان دهیم چه اندازه مطابق رؤیاهایمان عمل می‌کنیم. من به قدرت صلح و دوستی و عدم خشونت باور دارم. باوری تام و تمام و بر این باورم تنها با پرهیز از هرگونه خشونت و البته ایستادگی قدرتمندانه به نتیجه‌ای پایدار خواهیم رسید.

نسرین ستوده

تهران - زندان اوین– بند زنان

مرداد ۱۳۹۷

خانم ستوده وکیل مردمی، هم اکنون در زندان اوین در اعتصاب غذا بوده و جانش در خطراست. به یاری او و همه زندانیان سیاسی برخیزیم و با کارزارهای مختلف، نیروهای مترقی جهان را از سرکوب ها و فجایعی که در زندان های ایران می گذرد، با خبر سازیم. آزادی زندانیان سیاسی ایران هم چنان یکی از خواسته های مبرم نیروهای مترقی و مردم رنجدیده ایران است.

تأملی بر رویدادهای ایران

اعتراض‌های بصره و دخالت‌های رژیم ایران در عراق

روزنامه فرهیختگان، ۱۸ شهریورماه، در خبری مرتبط با تظاهرات مردم در عراق، می‌نویسد: "اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم بصره که از سه‌شنبه هفته گذشته و با نفوذ عوامل بعثی و برخی جریان‌های سیاسی، شکل خشونت‌آمیزی به خود گرفت، روز جمعه و به‌رغم درخواست مراجع عراق برای عدم خسارت به اموال عمومی، به صورت رادیکال‌تری ادامه پیدا کرد و گروهی کوچک از معترضان اقدام به تخریب و آتش زدن ساختمان‌ها و مراکز احزاب همسو با مقاومت و کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در بصره کردند." روزنامه ابتکار، ۱۸ شهریورماه، در ارتباط با علل این تظاهرات و حملات، به‌نقل از اردشیر پشنگ، پژوهشگر ارشد مسائل خاورمیانه، می‌نویسد: "برخی از اعتراضات اخیر بصره به اعتراضات ماه‌های اخیر و حتی سال‌های قبل باز می‌گردد که در عراق تبدیل به یک سنت شده است. یعنی اعتراضات به ناکارآمدی و ناتوانی دولت در قبال ارائه خدمات بهتر، توسعه و نیز نیازمندی‌های مردم عراق. این امر باعث انباشت شدید خواسته‌ها در بیشتر نقاط عراق به خصوص بصره شده است." پشنگ در ادامه با تشریح وضعیت سیاسی عراق و بصره، در ارتباط با عملکرد جمهوری اسلامی، می‌گوید: "با توجه به تحولات اخیر لازم است در سیاست‌های ایران در عراق تا حدی تجدید نظر صورت گرفته و نوع نگاه دامن زننده به برخی از حساسیت‌های ایدئولوژیک که ممکن است بازتولید کننده چنین تنش‌هایی در آینده باشد با نگاه اقتصاد محور و متفاوت به سمت تعاملات بهتر و استراتژیک گام بردارد." روزنامه ایران، ۱۸ شهریورماه، به‌نقل ازحسن دانایی‌فر، سفیر سابق ایران در عراق، در مطلبی از جمله می‌نویسد: "بعد از شکل‌گیری اعتراض‌های مردمی به وضعیت آب و برق در بصره که درخواستی منطقی بود و دولت عراق باید بپذیرد که درمورد وضعیت رفاهی مردم این شهر غفلت شده‌است، عناصری از نیروهای تحت حمایت خارجی فرصت را برای فتنه‌گری درعراق مناسب دیدند و از روز چهارشنبه شکل اعتراض‌ها تغییر کرد." روزنامه ایران در همان تاریخ در خبری دیگر می‌نویسد: "در حالی که هنوز شبح داعش و سایر گروه‌های تروریستی بر سر عراق چرخ می‌زند، دامنه موج تظاهرات اعتراضی در عراق از بصره به شهرهای دیگر هم کشیده شده و آن طور که خبرگزاری ملی عراق گزارش داده، مردم شهر نجف و کاظمین هم با حضور در خیابان‌ها، مراتب همبستگی خود با مردم بصره را نشان دادند. مردم نجف با تجمع در میدان عشرین، شعارهایی علیه فساد و بیکاری سر دادند." روزنامه جهان صنعت، ۱۸ شهریورماه، نیز در همین ارتباط می‌نویسد: "البته این اولین شب ناآرام بصره نبود و مدتی است که نارضایتی از وضعیت اجتماعی، بیکاری و درخواست‌های معیشتی به تقابل میان معترضان و نیروهای امنیتی این شهر منجر شده که همین امر کشته و زخمی‌های بسیاری را به‌دنبال داشته است." جوان آنلاین، ۱۸ شهریورماه، ضمن اشاره به معضلات معیشتی مردم، می‌نویسد: "پیش از این تحلیلگران در خصوص تلاش دست‌های پشت پرده برای برهم زدن روابط دوستانه ایران و عراق که خود را بیش از هر چیز دیگر در مبارزه با داعش متجلی کرد، هشدار داده بودند." روزنامه خراسان، ۱۸ شهریورماه، می‌نویسد: "درشرایطی که احزاب سیاسی کشور همچنان درگیر فرایندهای کش‌وقوس‌دار تشکیل فراکسیون بزرگ‌تر و به‌تبع آن دیگر قوای سه گانه کشور هستند و وضعیت بغرنج خدماتی شهر را به‌حال خود رها کردند، مردم بصره بار دیگر به‌پا خاستند و اعتراضاتی را که گفته می‌شود از دوران تسلط عثمانی‌ها بر این شهر بی سابقه بوده رقم زدند." سایت فرارو، ۱۸ شهریورماه، به‌نقل از علی خرم، دیپلمات سابق، می‌نویسد: "در این پستی بلندی‌ها با اینکه ایران تا این حد جانفشانی، فداکاری و دلسوزی کرد و به دولت عراق در بیرون راندن و شکست داعش کمک کرد، اما متأسفانه برخی سپاسگزار و قدرشناس نیستند. حال که مشکل آن‌ها حل شده است، می‌خواهند به عربستان و آمریکا و... میدان دهند. بعید نیست یک صدام حسین دیگر در عراق بلند شود و دوباره همان سیل تنش‌ها و دشمنی‌ها با ایران شروع شود. البته ایران هم می‌بایست در برخی مواقع با احتیاط عمل می‌کرد به‌طوری که مردم آن کشور احساس نکنند ایران در حال اداره آن‌ها یا دخالت در حاکمیت آن‌ها است." تظاهرات مردم محروم عراق در هفته گذشته، آتش‌سوزی کنسولگری ایران در بصره را به‌همراه داشت، این اتفاق باعث گردید موضوع اصلی که خواست‌های مردم است فراموش گردید و تمام نگاه‌ها بر حضور ایران و نقش آن در تحولات سیاسی آن کشور متمرکز شد. احتمال اینکه آتش‌سوزی کنسولگری ایران در بصره و دیگر دفاتر و ساختمان‌های مرتبط با ایران که مورد حمله قرار گرفته‌اند، با برنامه‌ریزی قبلی و با هدایت نیروهایی معین صورت گرفته باشد، دور از انتظار نیست. اما فارغ از اینکه این احتمال تا چه حد واقعیت داشته باشد یا نه، موضوع مهمی نیست. همان‌طور که در گزارش‌های نقل‌قول شده در بالا نیز اشاره شده است، تظاهرات در عراق از مدت‌ها پیش برگزار می‌شده است و منحصر به بصره هم نبوده است. مردم در جریان انتخابات اخیر به گروه‌های سیاسی عمده یک "نه" بزرگ گفتند، چون معتقد بودند دولت فعلی و دولت‌های گذشته در جهت خواست‌های آنان گامی برنداشته‌اند. عمده رسانه‌های داخلی در ایران در تحلیل‌های خود از این اعتراض‌ها، نقش آمریکا، عربستان و بعثی‌ها را برجسته کردند. تظاهرات مردم در عراق بر بسترهای عینی نارضایتی عمیق آغاز و دامنه‌دار شده است. بر اساس گزارش نیروهای ترقی خواه عراق، مقام‌های حکومتی در ایران حاضر به‌قبول این واقعیت نیستند و در تحلیل‌های فعالان سیاسی وابسته به حکومت، این آدرس غلط دادن نقشی برجسته داشته است. رژیم ولایت فقیه در سال‌های گذشته با تبلیغات هدفدار این توهم را دامن می‌زد که بر بستر اشتراکات مذهبی روابط مردم عراق با حکومت اسلامی خدشه ناپذیر است. تظاهرات مردم در عراق، تبلیغات حاکمیت اسلامی در ایران را بی اعتبار کرد.

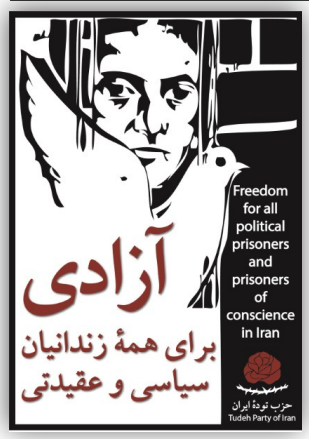

سیستم کوپنی توزیع کالاهای اساسی، راهکاری عملی به‌نفع قشرهای محروم جامعه

روزنامه اعتماد، ۱۵ شهریورماه، می‌نویسد: "روز گذشته محمد باقر نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه به مجلس رفت تا در مورد طرح تأمین کالاهای اساسی به نمایندگان گزارش دهد که درنهایت نمایندگان مجلس ضمن مخالفت با کلیات طرح تأمین کالاهای اساسی این طرح را از دستور کار مجلس خارج کردند. محمد باقر نوبخت، رئیس سازمان برنامه و بودجه در مخالفت با این طرح گفت که نمی‌توان با یک قیام و قعود برای چنین موضوع مهمی تصمیم گرفت. طرح تأمین کالاهای اساسی در صورت تصویب جز رانت و فساد به دنبال نخواهد داشت." در همین حال نوبخت از برنامه مبسوط دولت برای حل مشکلات اقتصادی مردم خبر داد و اعلام کرد دولت ۵ بسته و ۱۲ برنامهٔ معیشتی برای عبور از شرایط نابسامان اقتصادی با ۳۰ هزار میلیارد تومان بودجه تهیه کرده است. روزنامه شهروند، ۱۷ شهریورماه، در گزارشی دیگر در ارتباط با همین موضوع می‌نویسد: "روز گذشته خبری در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد مبنی‌بر 'بازگشت به دوران کوپن'. البته این خبر با بازتاب‌هایی منفی از سوی کاربران مواجه شد، اما گویا اصل ماجرا چیز دیگری بود. درواقع قرار نیست برگه‌هایی به شکل کوپن بین مردم توزیع شود، بلکه طرحی برای ساماندهی توزیع کالا بین اقشار مختلف جامعه برنامه‌ریزی شده است." خبرگزاری ایرنا، ۱۸ شهریورماه، در گزارشی دربارهٔ کوپن الکترونیک، خبر می‌دهد: "روز گذشته نیز انوشیروان محسنی بندپی، سرپرست وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در این خصوص گفت: بررسی اعطای کوپن الکترونیکی به آحاد جامعه با هدف تأمین کالاهای اساسی در دستور کار قرار دارد. برای حمایت از خانوارهای ایرانی و تمامی

ادامه در صفحه ۵

ادامه رویدادهای ایران ...

دهک‌های درآمدی در این شرایط ویژه اقتصادی، تدابیری را پیش‌بینی کرده و برنامه‌های آنی را در دستورکار قرار داده‌ایم." مهدی پازوکی، اقتصاددان، در گفت‌وگو با روزنامهٔ آرمان، در این ارتباط می‌گوید: "هر اقدام دولت در راستای حل شرایط سخت کنونی- با توجه به مشکلاتی که اقتصاد ایران دارد- که بتواند به دهک‌های پایین درآمدی به‌ویژه طبقات زحمتکش و افرادی که درآمدهای ثابت دارند کمک کند، به‌نظر من جای تشکر دارد، اما این به‌عنوان یک راهکار کوتاه‌مدت است. ما در واقع باید در بلندمدت سلامت اقتصادی را به اقتصاد ایران بازگردانیم تا مشکلات به‌درستی حل شود." حسین راغفر، اقتصاددانِ مخالف سیاست‌های نولیبرالی، در اظهاراتی می‌گوید: "دائماً تکرار می‌کنند نقدینگی عامل تورم است اما در کشور نرخ ارز عامل تورم است. با دلار ۱۵ هزار تومانی نمی‌توان نان ۵ تومانی به مردم داد. ۹ سال است مردم پوست‌شان کنده شده است. در این شرایط افزایش نرخ ارز، کارت دعوت به ناآرامی است و مسوولان نظاره‌گر هستند. می‌گویند روحانی مخالف است اما چرا نرخ‌ها افزایش می‌یابد و دولت ساکت است؟ این نشان می‌دهد عده‌ای راضی هستند. پوست ملت را می‌کنند و بعد می‌گویند افزایش حقوق، جنایت است." امیر خسرو فخریان، رییس اتحادیه فروشگاه‌های زنجیره‌ای، به خبرگزاری ایلنا، ۱۷ شهریورماه، می‌گوید: "دولت تصمیم گرفته بسته‌های حمایتی را به‌صورت غیرنقدی در اختیار خانواده‌ها قرار دهد بدین صورت که به حساب سرپرست خانوار مبلغی غیرقابل برداشت به‌صورت نقدی واریز می‌شود و سرپرست خانواده فقط می‌تواند معادل آن کالا خریداری کند." خبرآنلاین، ۱۸ شهریورماه، می‌نویسد: "هنوز معلوم نیست کدام کالاها و چه تعداد از مردم ایران تحت پوشش کوپن قرار می‌گیرند اما هر چه هست، تصمیم گیران و سیاستگذاران و کارشناسان تاکید دارند که حمایت از اقشار مختلف مردم در موج گرانی ناشی از ریزش ارزش پول ملی ضروری است." مسعود دانشمند، در روزنامهٔ جهان صنعت، ۱۴ شهریورماه، می‌گوید: "ثبات در دریافت حقوق ماهانه و در مقابل آن افزایش چندین برابری هزینه‌ها موضوعی نیست که به سادگی بتوان از آن گذر کرد. هزینه خانوار ایرانی بر مبنای دلار است و درآمد ثابت کفاف زندگی او را نمی‌دهد. حال آنکه مشاغل آزاد که درآمد متغیر دارند با توجه به نوسانات حاصل در قیمت‌ها، کالا را با قیمت بیشتری به مردم عرضه کرده و در نهایت آسیب کمتری را متحمل می‌شوند. در شرایط نابسامان فعلی اما راهکارهایی نیز وجود دارد که اگر دولت نگاهی جدی و هوشمندانه نسبت به آنها داشته باشد می‌توان امیدوار بود حجم قابل توجهی از مشکلات حل شوند. امروز نیاز بازار، بازگشت کوپن به اقتصاد کشور است به این معنی که دولت باید کالاهای اساسی را با قیمت مناسب برای همه اقشار جامعه فراهم کند." روزنامهٔ جهان صنعت، در همان تاریخ و در مطلبی دیگر، موضوع تأمین کالاهای مورد نیاز مردم را مورد بررسی قرار داده و می‌نویسد: "در مورد وضعیت تأمین کالاهای اساسی بعد از تحریم‌های آبان ماه حرف و حدیث بالا گرفته است اگرچه رئیس جمهور و وزرای اقتصادی دولت قصد دارند خیال مردم را از بابت تأمین کالاهای اساسی و ضروری تا یک سال آینده راحت کنند اما به‌گفته برخی از کارشناسان، چنین وعده‌هایی پشتوانه خاصی ندارد. بنابراین اگر طی دو ماه باقی مانده تا آغاز دور جدید تحریم‌ها اقلام مورد نیاز مردم که با خورد و خوراک آنها سر و کار دارد تأمین نشود، با کمبود شدید در ذخایر کالاهای اساسی روبرو می‌شویم."

به‌نظر می‌رسد دولت درارتباط با توزیع کالاهای کوپنی بین قشرهای ضعیف جامعه، عزمی جدی ندارد. مخالفت دولت با قانونی در همین ارتباط که در نهایت از دستورکار مجلس خارج شد، گواهی بر این ادعاست. قرار است دولت در این زمینه تمهیداتی را عملی کند که کالای غیرنقدی به قشرهای ضعیف اختصاص یابد. مشخص نیست این طرح و برنامه چگونه قرار است عملی شود، اما با توجه به مخالفت دولت برای تخصیص هر نوع کمکی به مردم، عملی شدن این طرح را نباید جدی گرفت. دولت روحانی در دوره اول ریاست جمهوری، اقدام به توزیع بسته‌های غذایی کرد که ادامه پیدا نکرد و در عمل هم موفق نبود. تجربه توزیع کوپن در دوران جنگ ۸ ساله با عراق، نشان داد که عملی کردن سیاستی مشابه کمکی بزرگ به قشرهایی گسترده از جامعه خواهد کرد. این ضرورتی است که در چند هفته گذشته بیشتر رسانه‌ای شده است اما دولت تمایلی به‌اجرای آن ندارد. اجرای سیستم کوپنی در دیگر کشورها و در مواقع ضروری و بحرانی، حجم بسیار زیادی از فشارهای وارده بر لایه‌های محروم جامعه را کاهش داده است.

منافع ملی و تحولات سوریه

در پی اجلاس سران سه کشور ایران، روسیه و ترکیه در ارتباط با تحولات سوریه، علی خامنه‌ای در دیدار با پوتین، رئیس جمهور روسیه، تحریم ایران، روسیه و ترکیه از جانب آمریکا را یك نقطه اشتراك بسیار قوی برای گسترش همکاری‌ها دانست و افزود: "جمهوری اسلامی ایران و روسیه باید ضمن گسترش همکاری‌های سیاسی و اقتصادی، توافق‌های انجام گرفته در نشست تهران را با جدیت پیگیری کنند." خامنه‌ای در دیدار با اردوغان در سخنانی مشابه، گفت: "جمهوری اسلامی ایران و ترکیه دو کشور آبرومند و قدرتمند منطقه هستند و انگیزه‌های مشترکی برای دنیای اسلام دارند، بنابراین باید همکاری‌های دو کشور در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی بیش از پیش گسترش یابد." محمد کاظمی، عضو کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس، در روزنامه اعتماد، ۱۷ شهریورماه، سفر پوتین و اردوغان به تهران را از منظر اقتصادی مورد توجه قرار داده و نوشت: "روسیه به عنوان کشوری که منابع زیادی دارد و می‌تواند مبادلات ارزی ما را تسهیل کند، باید مورد توجه قرار بگیرد. ما نیازمند همکاری و همراهی مؤثر روسیه و ترکیه هستیم که می‌توانند در خصوص میزان اثرگذاری تحریم‌ها بر کشور کارساز باشند. مرز ترکیه می‌تواند مبادلات بازرگانی را برای ایران تسهیل کند و هم در مباحث ارزی و مسائل مالی و تجاری روسیه کمك مهمی می‌تواند به ایران بکند." روزنامه صبح نو، ۱۷ شهریورماه، در ارتباط با نتایج این اجلاس، نوشت: "هرچند ترکیه اصرار دارد منطقه کاهش تنش ادلب همچنان در شکل فعلی خود باقی بماند و دمشق در نوار مرزی ترکیه مستقر شود اما در نهایت دیدگاه ایران و روسیه را پذیرفت؛ دیدگاهی که بر استمرار عملیات در ادلب و مبارزه با تمام گروه‌های تروریستی تاکید دارد." همین روزنامه در مطلبی دیگر با تفسیر اجلاس سران سه کشور، نوشت: "مخالفت محکم پوتین و جمع‌بندی هوشمندانه روحانی در برابر درخواست‌های مکرر اردوغان، باعث شد تا رئیس‌جمهور ترکیه در نهایت ناگزیر شود تا زیر بیانیه‌ای را امضا کند که در آن، نه فقط آتش‌بس آورده نشد، بلکه به پیشنهاد روحانی خلع سلاح جبهه النصره و سایر تروریست‌ها یعنی همان رفقای قدیمی آقای اردوغان هم به آن افزوده شد." جوان آنلاین، ۱۷ شهریورماه، گفت‌وگویی با احمد کاظمی، کارشناس مسائل ترکیه، را انتشار داد که در آن کاظمی به سیاست‌های ترکیه اشاره می‌کند و می‌گوید: "در سال‌های گذشته سیاست ترکیه ثابت نبوده و تغییرات در سیاست‌های ترکیه در پرونده‌های منطقه‌ای، به ویژه سوریه متعدد بوده است. ما در برهه‌هایی شاهد همکاری ترکیه با عربستان سعودی برای ترانزیت گروه‌های تروریستی به خاک سوریه بودیم، اما الان می‌بینیم ترکیه گروه جبهه‌النصره را تروریستی اعلام کرده است. به‌نظر می‌رسد، موضع آنی عملی ترکیه در قبال بحران ادلب یک فاکتور بسیار مشخص است؛ در مورد اینکه آیا این کشور به دنبال یک تغییر اساسی در رویکردهای منطقه‌ای خود برای فاصله گرفتن از سیاست‌های یکجانبه‌گرایی آمریکاست یا اینکه به‌نوعی سعی می‌کند با یک‌سری تغییرات تاکتیکی امتیازاتی را از آمریکا بگیرد؟ به‌نظر می‌رسد ترکیه به‌رغم اختلافاتی که با روسیه و ایران در بحران سوریه دارد، ولی در این نکته که جنگ در سوریه باید پایان یابد اشتراک نظر دارد و این مسئله می‌تواند آنکارا را به تغییر سیاست‌هایش در منطقه سوق دهد. " روزنامه فرهیختگان، ۱۷ شهریورماه، به‌نقل از حسن هانی‌زاده، کارشناس مسائل بین‌المللی، آورده است که هدف ترکیه امتیاز گیری بیشتر در رابطه با آزادسازی ادلب است و در این باره می‌نویسد: "هدف این کشور آن است که دولت‌های سوریه، ایران و روسیه تضمین بدهند که در آینده نیروهای خلق کُرد در سوریه خودمختاری نداشته و مضاف بر آن از مرز مشترک ترکیه و سوریه خارج شده و به نقطه دیگری منتقل شوند. در حقیقت اردوغان در پی آن است که مرزهای مشترک سوریه و ترکیه از وجود نیروهای خلق کُرد پاکسازی شود." محمدرضا رئوف شیبانی، معاون سابق وزیر خارجه و سفیر سابق ایران در سوریه، در روزنامه ایران، می‌نویسد: "بسیاری از تحلیلگران معتقدند که همکاری شکل گرفته میان ایران، روسیه و ترکیه توانسته است پیشرفت‌های مهمی در راستای حل بحران سوریه به‌دست آورد، به‌طور قابل توجهی حجم بحران در سوریه را کاهش داده و افق حل و فصل سیاسی را در برابر طرف‌های متخاصم در سوریه بگشاید و نیز علی‌رغم تمایل برخی بازیگران منطقه‌ای به‌ویژه رژیم صهیونیستی در جهت گسترده ساختن ابعاد بحران، مانع از شکل‌گیری بحران‌های جدید از جمله درگیری نظامی میان ایران و رژیم

ادامه در صفحه ۳

ادامهٔ پیش به سوی نفی رویکرد ...

رهبرهای دیکتاتور و نیروهای سیاسی پشتیبان آنان بوده است. رهبرانی که در صدساله گذشته در برابر آزادی‌خواهان ایستادند در یک امر وجه اشتراک داشتند: همگی با به‌دست گرفتن زمام قدرت بلامنازع و قرار گرفتن در رأس حاکمیت مطلق توانستند به‌شکل‌هایی گونه‌گون مردم کشورمان را از صحنهٔ تحول‌های تعیین‌کننده بیرون نگه‌دارند و با سرکوب مداوم نیروهای اجتماعی مانع بروز تحول‌های و پیشرفت اجتماعی ضروری شوند که می توانست زمینه ساز ایجاد فرهنگ دموکراتیک و جامعه مدنی باشد.

رضاخان در مقام شخصیتی مستبد، قلدر و دست‌نشاندهٔ امپراتوری بریتانیا، نزدیک به صد سال پیش دستاوردهای انقلاب مشروطه را در راه بازسازی و مدرنیزه کردن حاکمیت دیکتاتوری شاهنشاهی نابود کرد. تلاش برای ساختن اسطوره‌ای از "نجابت و میهن‌پرستی" از دیکتاتور خونریزی، که مدافع فاشیسم بود و با سرکوب آزادی و نیروهای آزادی اندیش و قتل کسانی همچون دکتر تقی ارانی، راه را برای تحول کشور در مسیر دموکراتیک مسدود کرد،ازجمله برنامه های رسانه های امپریالیستی برای آلترناتیو سازی ارتجاعی در شرایط حساس میهن ماست. محمدرضا شاه هم در یک کودتای آمریکایی- انگلیسی در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و با ساقط کردن دولت ملی دکتر مصدق بر مسند دیکتاتوری نگه داشته شد.

محمدرضا شاه نیز مانند پدرش از همان ابتدای سلطنتش تا آخر آن بدون هیچ پایگاه اجتماعی و تنها با اتکاء به زور سرنیزه و سرکوب خشن و خونین آزادی خواهان بر ایران حکومت کرد. رژیم پلیسی شاه برای فعالیت‌های مستقل اجتماعی، مدنی، رسانه‌ای، سیاسی و تشکیلاتی مخالف با رژیم کم‌ترین آزادی قائل نبود و به‌هیچ‌وجه آن را تحمل نمی‌کرد و در بیشتر موردها به‌وسیلهٔ نیروهای امنیتی به‌شدت آن‌ها را سرکوب می‌کرد. فقط شخصیت‌های مذهبی از آزادی فعالیت اکثراً در قالب دینی و گاهی ابراز مخالفت علنی اما در لفافه برخوردار بودند. اما مهم اینکه این شخصیت‌های مذهبی با تأیید حکومت شاه و به‌منظور مبارزه با نیروهای چپ و دگراندیشان توانستند شبکه‌های خود را در متن جامعه گسترش دهند و حفظ کنند. این عاملی بود که در برههٔ زمانی رخدادهای انقلاب ۱۳۵۷ زمینه‌ساز قدرت‌گیری "اسلام سیاسی" و ظهور دیکتاتور بعدی یعنی خمینی شد.

محمدرضا پهلوی نیز مانند پدرش یکی دیگر از شخصیت‌های منفی تاریخی بود که در برهه کودتای ۱۳۳۲ در رأس رهبری نیروها و فرایندی قرار گرفت که روند آغاز شده گذار از استبداد به سوی دموکراسی را سد کرد. رژیم استبدادی محمدرضا شاه نیز پس از کودتا ایجاد روبنای سیاسی لازم برای حفظ منافع کشورهای امپریالیستی و در رأس آن‌ها آمریکا را با پرورش نسل نوئی از بورژوازی وابستهٔ مدرن عهده‌دار شد. محمدرضا شاه که اکنون اپوزیسیون سلطنت‌طلب و رسانه‌های وابسته به آن از او رهبری ملی، مردم‌دوست و نجیب ارائه می‌دهد درواقع یک حاکم مطلق‌العنان قدرت‌طلب بود و شواهد بسیار نشان می‌دهند که در برابر آمریکا و بریتانیا شخصیت سیاسی‌ای ضعیف بود که با مشت آهنین حکومت کرد.

پیش‌زمینه‌ها و روند ظهور خمینی در تاریخ کشورمان و در مقام پایه‌گذار و نخستین رهبر رژیم ولایت فقیه بی‌تردید مدیون وجود دیکتاتوری شاه و عملکرد آن بود. خمینی و حلقه اصلی اطرافیانش پس از قبضه کردن قدرت به‌وسیله روحانیت، سریعاً انقلاب ۱۳۵۷ را در مرحله تغییرهایی سیاسی متوقف کردند و آن را به‌شکست کشاندند. خمینی و اطرافیان او مانند رفسنجانی و خامنه‌ای به‌همراه نظریه‌پردازان معتقد به "اسلام سیاسی"، بر پایهٔ توجیه‌های مذهبی سیاستی تمامیت‌خواه همراه با حذف خونین مخالفان در سال‌های دهه ۶۰ را به شالودهٔ سیاست‌های حکومت ولایی تبدیل کردند. سیاست سرکوب شدید مخالفان و بیرون نگه‌داشتن مردم از صحنه تحولات سیاسی کشور به‌هدف "حفظ نظام" بر محور حاکمیت مطلق ولایت فقیه به‌شکل‌هایی گوناگون تا کنون ادامه داشته است. خمینی رهبری بود که روبنای سیاسی را از حاکمیت مطلق محمدرضا شاه به حاکمیت مطلق ولی فقیه تغییر داد. به‌دیگر سخن در

یکی از مهم‌ترین مقطع‌های تاریخی تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز کشورمان و درحالی‌که نفی دیکتاتوری و برقراری دمکراسی و آزادی‌ها آماج اصلی مردم در انقلاب ۱۳۵۷ بود خمینی همانند سلف تاجدارش در رأس فرایندی قرار گرفت که مأموریت آن متوقف کردن روند گذار از دیکتاتوری به مرحلهٔ دموکراتیک بود. رهبری خمینی بر اساس ایدئولوژی "اسلام سیاسی" نه تنها روند گذر به مرحله دموکراتیک را مسدود کرد، بلکه به‌وسیله کشتار و نابود کردن نسلی گران‌مایه از مبارزان آزادی‌خواه و نظریه‌پردازان مردم‌دوست و جانشین کردن آنان با نسلی از نظریه‌پردازان و فعالان سیاسی کم‌مایه و معتقد به "اسلام سیاسی"، عقب‌گردی صدوهشتاد درجه در فرایند گذر از دیکتاتوری را باعث شد. حاکمیت مطلق ولایت فقیه از همان ابتدا با سرکوب نیروهای مترقی و ادامه دادن به آن طی ۴ دهه گذشته، بر پایه حفاظت و گسترش منافع سرمایه‌داری تجاری و مالی بزرگ که نمایندگان سیاسی آن‌ها در کسوت بورژوازی بوروکراتیک در ارکان و نهادهای حکومتی جا یافتند،"اقتصاد سیاسی" ایران را بازچینی کرد. خمینی و اطرافیانش در انقلاب ۵۷ نه‌تنها آزادی‌خواهی را به‌نام اسلام ذبح کردند، بلکه تضمین کننده منافع انگلی‌ترین سنخ سرمایه‌داری بزرگ نامولد شدند که در ادامه و طی بیش از دو دهه اعمال سیاست‌های نولیبرالی و تا به‌حال، در زیر سایه حاکمیت مطلق علی خامنه‌ای، اکنون اقتصاد ملی‌ای توخالی شده و جامعه‌ای زرسالار در کشور به‌وجود آمده است.

پس از گذشت یک قرن از انقلاب مشروطه، رویکرد حاکمیت بلامنازع یک فرد بر مردم کشورمان درحال احتضار است، زیرا وجود یک دیکتاتور در رأس قدرت چه از نوع ولایی چه از نوع شاهنشاهی‌اش امتحانشان را با کارنامه‌ای بس سیاه پس داده‌اند. سنخ دیکتاتوری سلطنتی با رضاشاه دست‌نشانده امپراتوری بریتانیا شروع شد و با فرزندش محمدرضا شاه به‌وسیله انقلاب مردمی بهمن ۱۳۵۷ نابود شد. گونه ولایی دیکتاتوری مطلق که ظهور و امکان یکه‌تازی آن با آزادی‌کشی و منکوب کردن آزادی‌خواهان به‌وسیله دیکتاتوری مطلق شاه زمینه‌سازش شد، با خمینی و با ایدئولوژی "اسلام سیاسی" پا به‌عرصه وجود گذاشت و با علی خامنه‌ای که در جامعه شدیداً بی‌اعتبار شده است و سکان مدیریت و حل بحران را از دست داده است، رو به‌احتضار است.

در لحظه کنونی آماج مردم ایجاد تغییرهایی بنیادی برای گذار از حاکمیت مطلق ولی فقیه است، حاکمیتی که تنها هدفش "تداوم نظام" موجود است و این دو هدف در تضادی آشتی‌ناپذیر با یکدیگر قرار دارند. به‌دیگر سخن، این دو نمی‌توانند برای مدتی مدید همزیستی با یکدیگر داشته باشند و حل این تضاد آشتی‌ناپذیر فقط و فقط با کنار زدن "کهنه" و ایجاد "نو" امکان‌پذیر خواهد شد. اینکه چگونه و چه زمانی "کهنه" نفی و "نو" جایگزین خواهد شد، فعلاً پیش‌بینی شدنی نیست، اما بی‌تردید این تضاد به‌وسیله مبارزه جنبش مردمی حل‌شدنی است.

ادامه در صفحه ۷

ادامهٔ پیش به سوی نفی ...

تجربه یک قرن گذشته، اکنون میهن ما را با بحران‌ها و کنش‌وواکنش‌هایی بسیار حاد و توفان‌زا در بُعدهای گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبرو کرده است. وضعیت کنونی را به‌بالا گرفتن جنگ بین "کهنهٔ" درحال احتضار و "نوِ" درحال تکوین می‌توان تشبیه کرد. واقعیت این است که در کشور ما عامل‌های داخلی و خارجی‌ای مشخص، دست در دست یکدیگر، گُند شدن فرایند تکوین رویکرد "نو" را باعث می‌شوند.

گذار جامعه ما از دیکتاتوری ولایی به سمت تکوین و تسلط رویکرد "نو"، یعنی بر پا شدن حاکمیتی دموکراتیک، از مسیر اقدام‌های دولت دونالد ترامپ یا از طریق تبلیغات پوچ و همایش‌های سازمان مجاهدین خلق در پاریس و با حضور عنصرهایی خطرناک از قماش جان بولتون، مشاور عالی امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا و رودی جولیانی در آن‌ها یا با تطهیر دیکتاتوری شاه با جلوه‌گری فرزندش رضا پهلوی بر صفحهٔ تلویزیون "من و تو" و بازگشت حکومت سلطنتی، عملی نخواهد شد.

نباید اجازه داد بحران‌های کنونی کشورمان را به سمتی سوق دهند که بر اثر فشار تحریم‌ها و هرج‌ومرج سیاسی و ناامنی بر مردم بار دیگر وضعیت برای ظهور یک رهبر مقتدر در نقش منجی و تحمیلِ او به ملت فراهم گردد. بی‌تردید در این صورت بار دیگر تاریخ تکرار خواهد شد و باز هم رویکرد حاکمیت مطلق با شکل و شمایل و گفتمانی دیگر بر کشور ما سلطه خواهد یافت و با به‌چنگ گرفتن قدرت بلامنازع، مسیر گذار از دیکتاتوری به دمکراسی را مسدود خواهد کرد. تکوین رویکرد "نو"، یعنی زایش رهبری جنبش مردمی در راه گذار از دیکتاتوری به مرحله دموکراتیک، در دامنه‌دار شدن همکاری مؤثر فعالان و نیروهای سیاسی و اجتماعی آزادی‌خواه و از طریق کار دموکراتیک و شفاف در متن جامعه قوام خواهد یافت. تکوین رویکرد "نو"، یعنی ایجاد ساختارهای اجتماعی‌ای هدفمند و مردم‌محور، برپایی اتحادیه‌های صنفی مستقل و تشکل‌های مدنی با حضور مردم در صحنه تحولاتی که زایندهٔ رهبری دموکراتیک آینده میهن باید باشند. نخستین گام عاجل در این راه، تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری با هدف حذف کامل حاکمیت ولایت فقیه از صحنه تحولات است.

ادامهٔ درس هایی برای چپ: یونان...

یونان را برآورده کنند. همزمان، کشورهای نخبه اروپا و سیاستمداران‌شان نمی‌توانستند حقیقت را بپذیرند. اگر بدهی‌های یونان تاب آوردنی نبود، پس چنین وضعیتی می‌بایست برای اسپانیا، ایتالیا و دیگر کشورها نیز صدق می‌کرد. اگر پس از هفت سال در درگیری با بحران مجبور به اعتراف شدند که بگویند در یونان پادشاه لباس بر تن ندارد، این به‌معنای آن است که از مردم ایالت ایندیانا (در ایالات‌متحده) گرفته تا ایرلند، انگلستان و بلغارستان باید گفته می‌شد که درد و رنجی که در سال‌های بحران می‌کشیدند هم برای هیچ بوده است.

برداشتن یک گام معقول به سوی سازمان‌دهی منطقی‌تر در سیاست اقتصادی، از دید آن‌ها یک گام خطرآفرین جدی سیاسی تلقی شد. پس آن‌ها از برداشتن آن سر باز زدند. چنین منطقی ادامه پیدا کرده است. پل‌ها در ایتالیا سقوط می‌کنند و صدها پل دیگر در آلمان با وجود داشتن بزرگ‌ترین فزونی موازنه تجاری در جهان در وضعی خطرناک قرار دارند. نویسندگان سرمقاله‌های نشریهٔ اقتصادی سرمایه‌داری بین‌المللی، "فایننشال تایمز"، استدلالی قانع‌کننده به‌منظور افزایش هنگفت بودجه عمرانی ارائه می‌دهند. اما هیچ دولت عمده‌ای نیست که گوش شنوایی داشته باشد. دورهٔ زمانی تعیین‌شده از سوی اتحادیه اروپا برای یونان در قرارداد به‌سر آمده است، اما این کشور هنوز با بازرسی‌های فصلی روبرو است تا خدای ورشکستهٔ سرمایه‌داری نولیبرال را آرام نگه دارد. چشم‌انداز بازگشت به سیاست گرفتن وام از بازارهای بین‌المللی با خطر سقوط اعتباری ناشی از بحران ارزی ترکیه و تأثیر افزایش نرخ سود در بازارهای نوظهور مانند برزیل و آفریقای جنوبی کمتر و کمتر می‌شود.

در طی همهٔ این مدت جنبش طبقهٔ کارگر با وجود فروکش در بنیه و افت و خیزها توانسته است در ایستادگی خود پایدار بماند. این واقعیت همراه با دخالت آن بخش از چپ که این وضع دشوار را جدی گرفت به‌معنای آن بوده است که پیش‌بینی خیزش دوباره فاشیسم گسترده به‌سبب شکست سیاست‌های دولت سیریزا جامه عمل نپوشیده است. اما هنوز این خطر در کمین است. با نطق‌های پیشا انتخاباتی از جزیرهٔ ایتاکا نمی‌شود آن را مهار کرد. برای روبرو شدن با این خطر به راهکارهایی نیاز است که در جاهای دیگر در اروپا و ازجمله در بریتانیا مطرح می‌شوند. به یک جنبش توده‌ای و مبارزه‌جو بر ضد سیاست‌های ریاضت‌کشانه نیاز است. چنین راهبردی می‌تواند بسیار کاراتر از یک دولت در انتظار برای دگرگونی‌های بنیادین عمل کند. و نیز جنبش ضد نژادپرستی‌ای گسترده که چشم اندازاش فراتر از شیوه‌های سنتی اشغال وزارتخانه‌های دولتی باشد. نسخه‌های نولیبرالی در هدف‌های ادعایی‌اش برای یونان، شکست خوردند. اما راهبرد بزدلانه و راهبرد متکی به عملکرد بر اساس روال معمول چپ هم شکست خورد. سفر طولانی به‌پایان نرسیده است. کشتی هنوز در دریاهای خروشان و متلاطم سیر می‌کند.

به‌نقل از: روزنامه "مورنینگ استار"، روزنامه چپ انگلیسی‌زبان، چاپ لندن، ۲۳ اوت ۲۰۱۸ (۱ شهریورماه۱۳۹۷).

ادامهٔ مخالفت گستردهٔ آمریکایی‌ها ...

CIOکه بزرگ‌ترین تشکل کارگری آمریکاست کارزار بزرگی را نیز در رسانه‌های چاپی و شبکه‌های مجازی آمریکا در حمایت از حقوق زحمتکشان و در افشای دیدگاه‌های ضدکارگری کاوِنا به راه انداخت و از مردم خواست که با سناتورهای ایالت محل زندگی خود تماس بگیرند و از آنها بخواهند که به کاوِنا رأی اعتماد ندهند. "کانون حقوق تولید مثل" نیز اعلام کرد که پس از مطالعهٔ دیدگاه‌های قضایی کاوِنا، و بررسی سخنرانی‌ها و نوشته‌های او، عمیقاً نگران پرونده‌هایی است که کاوِنا در آنها قضاوت خواهد کرد زیرا "فلسفهٔ قضایی او از بنیاد با حمایت از حق تولید مثل [یا سقط جنین] که در قانون اساسی آمریکا آمده است، متضاد است." کاوِنا پیش از این در پرونده‌های متعدد با سقط جنین در هر حالتی مخالفت کرده است. در میان سناتورهای آمریکاییِ دو سناتور از دو ایالت مِین و آلاسکا هستند که اتفاقاً هر دو هم جمهوری‌خواه هستند، ولی با حق سقط جنین و حقوق تولید مثل زنان و حق همگان در برخورداری از خدمات درمانی موافق‌اند. معترضان به این دو نفر امید زیادی دارند و به آنها فشار می‌آورند که به کاوِنا رأی اعتماد ندهند. امّا از سوی دیگر، چند سناتورهای دموکرات هم هستند که امسال باید در انتخابات شرکت کُنند و در ایالت‌هایی نامزد انتخابات هستند که در سال ۲۰۱۶ ترامپ و جمهوری‌خواهان در آنها به‌راحتی برنده شدند. این سناتورها نگران انتخاب نشدن خود نیز هستند.

سناتور برنی سندِرز در پیامی ویدیویی به صراحت اعلام کرد که به کاوِنا رأی منفی می‌دهد و سناتورهای دیگر را هم تشویق کرد که به کاوِنا رأی اعتماد ندهند. حقوق کارگران، حق تولیدِ مثل، و سرنوشت قانون خدمات بهداشتی ارزان و قابل‌دسترس همگانی، و بالاخره پاسخ‌گویی و قدرت رئیس‌جمهور از مهم‌ترین موضوع‌هایی‌اند که معترضان به آنها توجه دارند، چون رأی دیوان عالی در این موارد تعیین کننده است. کاوِنا معتقد است که ترامپ باید ورا و فرای قانون باشد و نتوان او را تحت پیگرد قانونی قرار داد. او معتقد است که نظر دیوان عالی در پروندهٔ شکایت مردم علیه نیکسون، که حکم داد رئیس‌جمهور فراتر از قانون نیست، تصمیم درستی نبود! او قبلاً هم گفته بود که رئیس‌جمهور "نباید تحت پیگرد قرار گیرد، نباید مورد بازجویی قرار گیرد، و اگر دادگاه حکمی برای او صادر کند و او حکم را نپسندد، او نباید ملزم به رعایت آن حکم باشد.." از دیگر دیدگاه‌های بحث‌برانگیز کاوِنا، نظر موافق او با پشتیبانی مالی شرکت‌ها از نامزدهای انتخاباتی، مخالفت او با جدایی دین از حکومت، و ضدّیّت او با اصلاح خدمات درمانی همگانی و حقوق معلولان است. دیدگاه‌های راست‌گرایانهٔ افراطی کاوِنا بخش بزرگی از مردم و نهادهای مردمی آمریکا را به‌شدّت نگران کرده است. انتصاب یک قاضی راست‌گرای دیگر در دیوان عالی، کفهٔ ترازو را ۵ بر ۴ به سود محافظه‌کاران سنگین‌تر خواهد کرد. گفته می‌شود که ترامپ با برگزیدن برت کاوِنا برای پر کردن جای خالی در دیوان عالی، در شرایطی که ممکن است علیه او اعلام جرم شود و پروندهٔ خلاف‌هایش به این دیوان فدرال بکشد، در واقع مثل این است که ترامپ قاضی خودش را برای پرونده‌های شکایت علیه او در دیوان عالی آمریکا برگزیده و نصب کرده است.

ادامهٔ بیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب ...

رجایی‌شهر کرج بروند. زانیار و لقمان مرادی گفته بودند پس از آنکه زیر مشت و لگد قرار گرفتند، به تخت بسته شدند، شلاق خوردند، به تجاوز تهدید شدند و زیر این‌گونه شکنجه‌ها قرار گرفتند، به قتل اعتراف کرده‌اند. رامین حسین‌پناهی نیز که به اتهام عضویت در حزب کومله کردستان و اقدام علیه امنیت ملی به اعدام محکوم شده بود، در سلول‌های انفرادی زندان رجایی‌شهر کرج به‌سر می‌برد. جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران، در روزهای اخیر با صدور بیانیه‌ای دربارهٔ خطر اعدام این افراد و دیگر زندانیان سیاسی کُرد در زندان رجایی‌شهر ابراز نگرانی کرده و خواستار توقف روند اعدام آنان شده بود.

برخلاف مدعیات دستگاه‌های سرکوب رژیم دربارهٔ شرکت رامین حسین‌پناهی و شرکت او در عملیات مسلحانه، امجد حسین‌پناهی- برادر رامین حسین‌پناهی و از فعالان حقوق کُردها- با تأکید بر اینکه برادرش مسلح نبوده و در درگیری هم حضور نداشته است، گفت: "برادرم عضو کانون مدافعان حقوق بشر کردستان بود، به‌دلیل فشار نیروهای امنیتی دو سال پیش ایران را ترک کرد و در کردستان عراق به عضویت کومله درآمد. هنگامی‌که مادرم مریض شد برای دیدار مادرم به سنندج برگشت و بازداشت شد." بر اساس همین گزارش: "رامین حسین‌پناهی با دست شکسته و درحال اعتصاب غذا به دار آویخته شد. درحالی‌که در هفته‌های اخیر نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور یادمان سی‌امین سالگرد کشتار هزاران زندانی سیاسی فاجعه ملی ۱۳۶۷ و گرامی‌داشت خاطرهٔ جان‌باختگان قهرمان خلق را برگزار می‌کردند، اعدام گروهی دیگر از زندانیان سیاسی تأییدی دگر بار بر این حقیقت است که رژیم حاکم بر میهن ما تنها از راه سرکوب خشن و خونین مخالفان و دگراندیشان می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و جنایت‌پیشگی این رژیم سفاک بخشی جداناپذیر از ماهیت حاکمیت و حاکمان ضحاک‌وش کنونی است. سه زندانی سیاسی کُرد درحالی اعدام می‌شوند که بنا بر گزارش خبرگزاری‌های ایران و جهان، نیروهای سپاه پاسداران رژیم به عملیات موشکی و نظامی‌ای گسترده بر ضد حزب دموکرات کردستان (حدک) و حزب دمکرات کردستان ایران دست زده‌اند. بر اساس اطلاعیهٔ حزب دمکرات کردستان (حدک)، کریم مهدوی، ابراهیم ابراهیمی، نسرین حداد و رحمان پیروتی، اعضای کمیته مرکزی، سهیلا قادری و هاشم عزیزی، اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی، چهار تن از اعضا و کادرهای باسابقه و نیز سه تن از پیشمرگه‌های این حزب در حملات موشکی اخیر کشته شده‌اند. بامداد روز گذشته مقر حزب دمکرات کردستان (حدک) و نیز "مرکز آموزش" حزب دمکرات کردستان ایران" در کوی‌سنجق واقع در اقلیم کردستان عراق مورد حمله موشکی قرار گرفت. این حملات هم‌زمان با برگزاری پلنوم کمیته مرکزی حدک انجام گرفت و بزرگترین عملیات چند دهه اخیر رژیم جمهوری اسلامی علیه حزب های اپوزیسیون کرد ایرانی محسوب می‌شود. حزب تودهٔ ایران این عملیات سرکوبگرانه و ضد انسانی را علیه حزب دمکرات کردستان و حزب دموکرات کردستان ایران، در خاک عراق، که امری جز تجاوز نظامی آشکار به خاک کشور همسایه نیست، به شدت محکوم می کند. واقعیت امر این است که، با افزایش بیش‌ازپیش وخامت اوضاع اقتصادی کشور و درحالی‌که میهن ما در ماه‌های اخیر صحنهٔ اعتراض‌های دامنه‌دار مردمی برضد ظلم و ستم رژیم و فساد گستردهٔ دستگاه‌های حاکم و سیاست‌های ایران بربادده اقتصادی- اجتماعی ولی فقیه و کارگزاران او بوده است، حاکمیت به‌منظور حفظ نظام خود به‌طرزی فزاینده، خشن و خونین به سرکوب اعتراض‌های مردمی روی آورده است. توجه‌برانگیز آن که، در ادامهٔ این سرکوب‌ها، در هفته‌های اخیر دستگیری پنج حقوقدان و وکیل دادگستری و بازداشت یک فعال حقوق زنان را هم شاهد بودیم. بر اساس گزارش‌های منتشر شده، آرش کیخسروی و پیام درفشان، دو تن وکیل دادگستری دستگیر شده، دو وکیلی‌اند که وکالت بسیاری از زندانیان سیاسی و خانواده‌های آسیب دیدگان و قربانیان سرکوب‌ها را برعهده داشته‌اند. نسرین ستوده، محمد نجفی، ادمین‌های کانال‌های تلگرامی در اصفهان، خانواده کاووس سید امامی، استاد دانشگاه که بهمن‌ماه گذشته پس از چند هفته دستگیری در زندان به قتل رسید، و خانواده محمد راجی- یکی از دراویشی که در رویداد درگیری‌های اول اسفندماه در خیابان پاسداران تهران بازداشت و سپس خبر مرگ او در زندان منتشر شد- ازجمله موکلان پیام درفشان و آرش کیخسروی بوده‌اند. رویدادهای اخیر، بحران فزایندهٔ درون رژیم ولایت فقیه و تلاش سران حکومتی برای حفظ نظام سیاسی‌ای ورشکسته که تنها با اتکا به سرنیزه و سرکوب خشن و خونین شهروندانش همچنان به حاکمیتش ادامه می‌دهد، نشانگر اوضاع بسیار حساس و خطرناک میهن ماست. تحریم‌های ضد انسانی دولت ارتجاعی ترامپ بر ضد مردم ایران، دخالت‌های حکومت ارتجاعی و وابستهٔ عربستان سعودی و نقش بیش‌ازپیش مداخله‌جویانه و ضدمردمی دولت نژادپرست اسرائیل، در کنار تشدید جو سرکوب و اختناق در ایران و تلاش‌های رژیم ضد مردمی برای جلوگیری از گسترش اعتراض‌های مردمی و تکرار حوادث دی‌ماه ۱۳۹۶، زندگی مردم و میهن ما را در وضعیتی بسیار بغرنج و حساس قرار داده است.

حزب تودهٔ ایران، ضمن محکوم کردن اعدام زندانیان سیاسی کُرد از سوی رژیم ولایت فقیه و همدردی با خانواده‌ها و بازماندگان این زندانیان جان‌باخته، و همچنین محکوم کردن حملات گستردهٔ نظامی بر ضد نیروهای سیاسی خلق کُرد، از همه نیروهای مترقی و آزادی خواه جهان می خواهد تا با بلند کردن صدای اعتراض خود جلو ادامه کشتار زندانیان سیاسی و درگیری های نظامی خطرناک در مرزهای ایران و خاک کشور همسایه عراق بگیرند. ما بار دیگر همه نیروهای آزادی‌خواه و میهن‌دوست کشور را به مبارزهٔ مشترک و متحد به‌منظور طرد رژیم ولایت فقیه فرامی‌خوانیم.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۱۸ شهریورماه ۱۳۹۷

ادامهٔ بزرگداشت خاطرهٔ جان باختگان ...

طرف حزب کمونیست یونان، پیام همبستگی حزب برادر با قربانیان فاجعه ملی و خانواده‌های آنان و حمایت از مبارزه حزبمان در مسیر صلح، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، و همچنین مطالبات برحق زحمتکشان میهن‌مان را به گردهمایی ارائه کرد.

رفیق "لیز پین"، از سوی "کمیتهٔ دفاع از حقوق مردم ایران" ("کودیر")- در سخنانی در تشریح کارزارهای "کودیر" در ارتباط با اوضاع ایران و ازجمله فاجعه ملی که آن را مصداقی از تعریف "جنایت بر ضد بشریت" دانست، به ضرورت ادامهٔ افشاگری دربارهٔ نقش رهبران رژیم تئوکراتیک (دین‌سالاری) ایران در تصمیم‌گیری و اجرای این جنایت تأکید کرد. او با تشبیه عملکرد کودتاچیان نظامی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در قتل‌عام‌های زندانیان سیاسی چپ و کمونیست در آرژانتین و شیلی با قتل‌عام فاجعهٔ ملی ایران، یادآور شد که با مطالعه و درس‌گیری از مبارزات جهانی در ارتباط با افشاگری و پیگرد همه آنانی که در شکنجه و آزار و کشتار آزادی‌خواهان شیلی و آرژانتین دست داشتند، می‌توان کارزارهایی موفق را سازمان داد. او با اشاره به اینکه چگونه شکنجه‌گران و قاتلان "ویکتور خارا"- شاعر و گیتاریست کمونیست شیلیایی- در تیرماه سال جاری و ۴۵ سال پس از کودتا به دادگاه آورده شده و محکوم شدند، بر موفقیت چنین کارزارهایی بررغم طول زمان و بغرنجی‌های راه تأکید کرد. رفیق لیز پین در پایان سخنانش "ترانهٔ ناتمام" ویکتور خارا را که در روزهای شکنجه پس از کودتا در استادیوم شیلی- استادیومی که اکنون استادیوم ویکتور خارا نام‌گذاری شده است- دکلمه کرد.

از سوی حزب کمونیست سودان پیام همبستگی‌ای به‌مناسبت سی‌امین سالروز فاجعهٔ ملی به گردهمایی ارائه شد. در بخش‌هایی از این پیام، رفقای سودانی که در کشوری با اوضاع‌واحوالی مشابه اوضاع ایران مبارزه‌یی بغرنج و همه‌جانبه با رژیم اسلام‌گرای "عمر بشیر" به‌پیش می‌برند، گفته می‌شود: "رفقای عزیز، در این مراسم غم‌انگیز سی‌امین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی ایران، از شما تقاضا داریم که همبستگی عمیق و حمایت صمیمانه مردم و حزب کمونیست سودان را از مبارزات قهرمانانه مردم و حزب تودهٔ ایران بپذیرید. ما با بزرگداشت شهیدان به‌خاک افتاده‌مان و ستایش از مقاومت قهرمانانه رفقای گرفتار در بندمان، پیامی رسا به تمامی رژیم‌های خودکامه و بی‌رحم می‌فرستیم و آن این‌که: ارادهٔ مردم شکست‌ناپذیر است و پیروزی از آن ما است. رفقای عزیز، اطمینان داشته باشید که ما، در برابر تمامی نیروهای جهل و تاریکی، در هرزمان و هرکجای این جهان، و تا سپیده‌دم آزادی و شادی نسل‌های آینده سرزمین‌های‌مان و در سراسر جهان، شانه به شانه شما ایستاده‌ایم." مراسم یادمان سی‌امین سالگرد فاجعهٔ ملی کشتار هزاران زندانی سیاسی در ایران با اجرای دسته‌جمعی سرود "انترناسیونال" که رفیق رابرت گریفیث، دبیرکل حزب کمونیست بریتانیا، آن را با صدای رسای خود رهبری می‌کرد، به‌پایان رسید.

گردهمایی بزرگداشت جان باختگان فاجعهٔ ملی در بریتانیا

مراسم گرامی‌داشت خاطرهٔ هزاران جان‌باختهٔ فاجعهٔ ملی کشتار زندانیان سیاسی ایران- جنایتی بی‌سابقه در تاریخ معاصر ایران و جهان در سال ۱۳۶۷ از سوی رژیم ولایت فقیه- با حضور شماری از نیروهای مترقی ایران و نمایندگان حزب‌های کمونیست از کشورهای انگلستان، یونان، قبرس، عراق و سودان و بنگلادش، در سالنی در مرکز لندن، برگزار شد. بر دیوارهای سالن محل برگزاری مراسم، پوسترهایی متنوع قرار داشت که از رویداد این فاجعهٔ ملی، مبارزهٔ خستگی‌ناپذیر خانواده‌ها و یاران قربانیان این جنایت ضد بشری رژیم ولایی حکایت می‌کرد. در کنار این پوسترها، پرچم‌ها و بَنرهایی بودند با شعارهایی با مضمون: آزادی فوری و بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی و عقیدتی، ضرورت اتحاد همهٔ نیروهای سیاسی ترقی‌خواه، ملی و دموکرات در مبارزه با رژیم ولایت فقیه و دفاع از صلح، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی.

در آغاز گردهمایی، پس از خوش‌آمد از سوی حزب تودهٔ ایران به اعضا و هواداران حزب، چهره‌هایی از نیروهای مترقی ایران و همچنین نمایندگان و فعالان حزب کمونیست بریتانیا و حزب‌هایی مترقی از این کشور و از بنگلادش، عراق، افغانستان، سودان و قبرس که حضور داشتند و پس از پخش سرود چهارم حزب توده ایران، فیلمی ویدئویی دربارهٔ فاجعهٔ ملی، فرمان دهندگان به انجام این جنایت تاریخی، قربانیان این فاجعه، خاوران و گورستان‌های محل دفن جان‌باختگان در قبرهای دسته‌جمعی و بدون نام و نشان (نام و نشان‌شان در دل مردم و مبارزان راه آزادی توده‌ها محفوظ است)، و همچنین تلاش‌های رژیم سرکوبگر در تخریب این گورستان‌ها برای از میان برداشتن آثار جرم و جنایتش، فیلمی که رفقای هوادار حزب تهیه کرده بودند، نمایش داده شد. نخستین سخنران گردهمایی، نمایندهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران بود. او از ابعاد توحشی که در این فاجعهٔ تاریخی از سوی رژیم ولایت فقیه نشان داده شد، از اوضاع‌واحوالی که در زمینهٔ آن این جنایت سازمان‌دهی شد، از هدف رژیم سرکوبگر از انجام چنین جنایتی و نیز وظیفهٔ تاریخی و تعطیل‌نشدنی نیروهای سیاسی مترقی میهن‌مان در کشاندن همه دستور دهندگان، تصمیم‌گیرندگان و اجراکنندگان این فاجعه به دادگاه عدالت، سخن گفت.

رفیق رابرت گریفیث، دبیرکل حزب کمونیست بریتانیا، با دعوت رفیق مسئول برگزاری گردهمایی، سخن گفت. رفیق گریفیث در سخنان خود از جمله گفت: "رفقای گرامی حزب تودهٔ ایران و دیگر نیروهای سوسیالیست و ترقی‌خواه ایران و سراسر جهان، کشتار زندانیان سیاسی در تابستان و پاییز ۱۳۶۷ از خونین‌ترین کشتارهای جمعی زندانیان سیاسی در قرن بیستم بود. جنایتکاران در رأس جمهوری اسلامی ایران که فرمان این کشتار را صادر کردند و اعدام هزاران زن و مرد بی‌گناه زیر نظر آنها اجرا شد، تا کنون به جرم عمل وحشیانه‌شان هنوز مورد بازخواست و دادخواهی قرار نگرفته‌اند. آنچه جای نکوهش و سرزنش دارد این است که بسیاری از دولت‌ها، نهادهای دولتی، سازمان‌های رسانه‌یی، و حتّی سازمان‌های حقوق بشر در جهان نیز از آن زمان تا کنون از پذیرش و افشای مقیاس عظیم آن جنایت بی‌رحمانه خودداری کرده‌اند..." رفیق گریفیث در انتهای سخنرانی خود افزود: "رفقا! با همهٔ اینها، هرگز نباید بگذاریم حقیقت و یاد آنچه در سال ۱۳۶۷ رخ داد فراموش شود. آن کشتار جمعی زندانیان سیاسی، ماهیت ارتجاعی و بی‌رحم رژیم تهران را نشان داد، که البته تازگی هم ندارد. امّا امروز باز هم کارگران و زحمتکشان و مردم عادی، و به‌ویژه زنان دلیر ایران، آشکارا علیه دیکتاتوری دین‌سالار و فرقه‌گرای ایران به پا خاسته‌اند و خواستار صلح، دموکراسی، و عدالت اجتماعی‌اند.

مردم ایران می‌دانند که رهایی واقعی فقط با فکر و دست خود آنها به دست خواهد آمد، و دخالت امپریالیستی در این روند، آنها را به همان پرتگاهی می‌کشاند که مردم سوریه، عراق، افغانستان، لبنان، و در گذشته خود ایران، کشانده شدند. شایسته است که ما با مردم ایران و پیکارشان در راه رهایی کشور و ساختن کشوری دموکراتیک، شکوفا، و مترقی ابراز همبستگی کنیم."

سخنران بعدی گردهمایی رفیق هاشم الموسوی، نمایندهٔ حزب کمونیست عراق، بود که در سخنان ضمن اعلام پیام همبستگی کمونیست‌های عراقی با خانواده‌های قربانیان فاجعهٔ ملی و مبارزه‌شان برای به دادگاه عدالت سپردن سران رژیم جنایتکار، زمینه‌هایی مشخص از اوضاع تاریخی‌ای را که فاجعهٔ ملی در آن انجام گرفت- به‌ویژه جنگ ایران و عراق - شرح داد. رفیق عراقی در بخشی از پیام مفصل خود گفت: "در سالروز این حادثهٔ حزن‌آور و اندوهناک، سی‌امین سالگرد اعدام‌های دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در ایران، به من اجازه دهید تا به‌نمایندگی از حزب کمونیست عراق عمیق‌ترین همدردی و احساسات را به خانواده‌های هزاران قربانی این حادثه غم‌انگیز اعلام و تقدیم کنم. ما همچنین در این مراسم یادمان کادرهای شهید به‌خون غلطیدهٔ حزب برادر، حزب تودهٔ ایران، در فاجعهٔ ملی که باهدف انحلال فیزیکی وحشیانه و از میان برداشتن رهبری حزب برادر سازمان داده شده بود، خود را در کنار رفقای توده‌ای می‌دانیم..." رفیق عراقی در ادامه ضمن ابراز همبستگی با مبارزات مردم ایران افزود: "همان‌طور که در بیانیه مشترکی که در ماه فوریه گذشته [بهمن‌ماه ۱۳۹۵] از سوی بیش از ۵۰ حزب کمونیست و کارگری صادر شده است، تحقق خواست‌های اعتراض‌کنندگان به اوضاع حاکم بر ایران در ارتباط با صلح، پیشرفت و عدالت اجتماعی، بهترین تضمین برای استقلال و حق حاکمیت ملی ایران است. این تنها راه مطمئن برای دفاع در برابر دخالت خارجی در امور داخلی کشور و برای مقاومت مردم ایران در برابر برنامه‌های امپریالیسم آمریکا و متحدان آن، به‌ویژه دولت اسرائیل، عربستان سعودی و دیگر رژیم‌های ارتجاعی کشورهای عربی است. در خاتمه، مایلم حمایت و همبستگی حزب کمونیست عراق را با مردم ایران و حزب برادر، حزب تودهٔ ایران در مبارزهٔ برحق‌شان در راه صلح، دموکراسی، حقوق بشر، پیشرفت و عدالت اجتماعی تکرار کنم."

رفیق رابرت گریفیث، دبیرکل حزب کمونیست بریتانیا، در حال سخنرانی در مراسم

در ادامهٔ گردهمایی و در بخش دوم برنامه، رفیق احسان الامام نوازنده عراقی، با اجرای تکنوازی با "عود"، هنرنمایی کرد. سپس رفیق "آندراس گریگوریو"، نماینده آکل قبرس، پیام همبستگی رهبری حزب زحمتکشان مترقی قبرس با حزب تودهٔ ایران به‌مناسبت سی‌امین سالروز فاجعه ملی را خواند. در بخشی از این پیام رهبری آکل یادآور می‌شود: "جان‌های قربانیان صفحه‌هایی تاریک از تاریخ ایران نباید بیهوده به‌هدر رود. ما از پیکار شما در راه اجرای عدالت، و دادرسی و مجازات [عاملان این جنایت]، نه برای انتقام‌گیری، بلکه برای ثبت در تاریخ و درس‌گیری اجتماعی، پشتیبانی می‌کنیم. سنّت‌ها و فداکاری‌های قهرمانانهٔ گذشته الهام‌بخش نسل جدید در مبارزهٔ امروزی برای رها کردن ایران از رژیم دین‌سالار ولایی است و خواهد بود. به‌رغم همهٔ سرکوب‌ها، اعدام‌ها، شکنجه‌ها، و ممنوعیت فعالیت حزب تودهٔ ایران، حزب شما ایستادگی کرد. . .." متن کامل این پیام جداگانه منتشر می‌شود..."

رفیق "میچالیس مونوچولیاس"، به‌نمایندگی از ادامه در صفحه ۸

پیرامون معضل‌های گریبانگیر آموزگاران کشور

از بدو تأسیس مدارس در ایران و آغاز شیوه نوین تدریس و تحصیل در کشورمان، روحانیان مرتجع این مدرسه‌ها و ترویج علم و دانش در میان مردم را مغایر تعالیم دینی اعلام کردند و دست‌اندازی به منافع و جایگاه سنتی خود قلمداد کرده و موجی از مخالفت‌هایی شدید برضد مدارس و دست‌اندرکاران آن‌ها به‌راه انداخته و در جامعه گسترش دادند. به‌رغم کارشکنی محیلانه آنان، در اثر مبارزات بی‌امان مردمی و نیاز روزافزون جامعه، سیستم نوین آموزشی در کشور ما جا افتاد. ولی هرگز از کینه و عداوت روحانیت سنتی و دشمنی آن با تحول مهم و ضرور کاسته نشد و به‌اشکال مختلف و با کاربست رذیلانه ترین ترفندها با ترویج علم و دانش نوین خصومت ورزیدند.

در پی شکست انقلاب پرشکوه مردم کشورمان و حاکم شدن اسلام سیاسی، دشمنی روحانیت واپس‌گرا با آموزش و پرورش علمی و نوین در اشکال گوناگون با سیمایی عریان ادامه یافت. به‌سبب خیانت آشکار خمینی و روحانیون طرفدار او، انقلاب بهمن خیلی زود از مسیر و مقصد اصلی‌اش یعنی استقرار آزادی و دموکراسی و حرکت به سمت تحقق عدالت اجتماعی منحرف شد و نهایتاً به ورطهٔ رژیمی عمیقاً ضد مردمی و قرون‌وسطایی سقوط کرد و سرانجام رژیمی که بر پایه نظریهٔ ولایت فقیه - نظریه‌ای که هدف اصلی‌اش تأمین حاکمیت بلامنازع روحانیت تاریک‌اندیش بود- بر میهن ما حاکم گردید. در چنین وضعیتی، تعلیم و تربیت کادرهای "آموزش‌وپرورش "کشور نه به‌منظور تربیت کادرهای متخصص، مدیران توانا و دانشمندان برجسته علوم طبیعی و اجتماعی، بلکه به‌منظور جایگزین کردن چنین کادرهای متخصصی با افرادی فاقد علم و توانایی آموزگاری، بدون دراختیار داشتن تجهیزات ضروری، کتاب، آزمایشگاه همراه با برنامه‌هایی تجریدی و تقلیدی، خرافی و کهنه با محتوای ایدئولوژی فرسودهٔ "فقه سنتی" و معیوب برای "آموزش‌وپرورش "کشور بود. به‌عبارتی، دورانی دشوار و به‌طورعمده در مسیر تربیت خدمت گذارانی ولایت‌خواه- آن هم در عصر چرخش عظیم تاریخ بشری در عرصهٔ دانش و فن- آغاز گردید. در مبارزه با این برنامه‌ها و کسب حقوق راستین "آموزش‌وپرورش"، سرکوب و کشتاری از آموزگاران ترقی‌خواه در کارنامهٔ ننگین رژیم جهل و جنایت جمهوری‌اسلامی ثبت است که هرگز از حافظه تاریخ پاک شدنی نیست.

در این بی‌راهه، رژیم مرتجعان تاریک‌اندیش، با درپیش گرفتن ضد مردمی‌ترین روش‌ها، ضربه‌هایی چنان دهشتناک بر پیکرهٔ میهن ما وارد آورده که گویی قومی وحشی و غارتگر در عهد دقیانوس بر سرزمینی چیره گشته و هرآنچه را می‌بیند با حرص و آز و عطشی سیر ناشدنی به‌غارت و یغما می‌برد و ثروت ملی کشورمان را در آتشی چنان مهیب درمی‌افکند که به‌دشواری در تصور آدمی می‌گنجد.

میهن بلادیدهٔ ما در اثر ویرانی‌هایی که سیاست های مخرب رژیم ولایت فقیه به‌بار آورده است، به سرزمینی سوخته تبدیل گشته است. قشرهای زحمت‌کش به فقر و تیره‌روزی‌ای اسفناک و بی‌سابقه در طول حیات این رژیم مبتلا شده‌اند. رژیم استبداد قرون‌وسطایی در عرصهٔ آموزش‌وپرورش نوک پیکان حمله‌اش را متوجه بخشی از آموزگاران شریف و محروم کرده تا با مسخ شخصیت آنان، امر حیاتی تعلیم و تربیت نسل آینده کشورمان را مختل کند.

حاکمان واپس‌گرای اُم‌القرای جهان اسلام که می‌دانند حیات و ممات انسان و شکوفایی استعداد او در درجه اول به‌حل مسائل معیشتی وابسته است، با سهمناک‌ترین ترفندها و حیله‌ها همواره در پی آن بوده‌اند که با پرداخت دستمزدی ناچیز، چندان که تأمین حداقل نیازهای روزمرهٔ آنان را هم کفاف نمی‌دهد، این قشر دلسوز و زحمت‌کش جامعه را در تنگنا بگذارند و آرامش روحی و روانی‌ای که نخستین شرط

لازم برای انجام وظیفه آموزگاران است، از آنان سلب کنند. در اوضاع و احوال کنونی، طیف‌های گوناگون جامعه هرکدام به‌نوعی در معرض آسیب اعمال نابخردانهٔ رژیم ولایی‌اند. اعتراض‌های کارگران، معلمان و دیگر حقوق‌بگیران به تعویق پرداخت دستمزدها و تنزل مداوم سطح زندگی نشانگر واکنش به این آسیب‌ها است و در سال‌های گذشته- به‌ویژه در حرکت‌های اعتراضی توده‌های جان‌به‌لب رسیده در چندماه اخیر و همچنین از دی‌ماه ۹۶ تا به امروز- به‌صورتی وسیع و پیگیر ادامه دارند.

تغییرات هنجاری در جامعهٔ کنونی، افزایش مشکلات اقتصادی و معیشتی و اخلاقی در میان خانواده‌ها، در مجموع وضعی را به‌وجود آورده که نقش نظارتی خانواده‌ها بر فرزندانشان را کمتر کرده است. این مسئله به‌خصوص در مقطع‌های تحصیلی بالاتر نمود بیشتری دارد. درواقع، درحالی‌که خانواده‌ها درگیر بسیاری از مشکلات درونی خود هستند، انتظار برای ارائه نقش تربیتی معلم در سر کلاس درس و مدرسه بیش‌ازپیش افزایش یافته است. هیچ قشری از قشرهای جامعه به‌اندازه معلم با جوان در تماس و ارتباط نیست. هرروز حداقل چهار پنج‌ساعتی با همدیگر در تماس‌اند. بنابراین، معلم طبعاً در تأثیرگذاری بر جوانان از هر جهت نقش زیادی دارد.

شرط اولیه در تأثیرگذاری مثبت در بیشترین حد خود، وجود رابطهٔ عاطفی بین آموزگاران و دانش‌آموز و نیز آگاهی آموزگاران به‌رسالت خویش و داشتن تخصص آموزشی است. احمد عابدینی، معاون شورای‌عالی آموزش‌وپرورش ایران، به خبرگزاری مهر، ۱۱ شهریورماه ۹۶، می‌گوید: "در ده سال گذشته ۳۳۰ هزار معلم بدون ضابطه جذب شدند. از میان آنان ۲۸۰ هزار معلم بدون گذراندن حتی یک روز دوره آموزشی استخدام شدند. " او در ادامه هشدار می‌دهد: "معلمانی که حتی یک روز دوره آموزشی ندیده‌اند و استخدام شده‌اند، ۳۰ سال بر سرنوشت آینده فرزندان کشور حاکم خواهند بود و آموزشی که خود ندارند را می‌خواهند به دیگران انتقال دهند. "او همچنین می‌افزاید: "افراد جذب شده با توصیه نمایندگان مجلس شورای اسلامی استخدام آموزش‌وپرورش شده‌اند. "عابدینی می‌گوید: "مسیر ورود به وزارت آموزش‌وپرورش، دانشگاه فرهنگیان است، و مجلس شورای اسلامی باید به وزارت آموزش‌وپرورش اجازه دهد تا از مسیر علمی نیرو جذب کند و به‌عبارتی در استخدام معلمان دخالت نکند. " از سویی دیگر حمیدرضا بابایی، در گفت‌وگو با خبرنگار پارلمانی اقتصاد آنلاین، ۲۴ مردادماه ۱۳۹۷، در این مورد از مجلس سلب مسئولیت می‌کند و تقصیر را به گردن وزارت آموزش‌وپرورش می‌اندازد. او می‌گوید: "اصلاً معلوم نیست این ۲۸۰ هزار نفر چه کسانی هستند. فامیل چه افرادی هستند و از کجا آمده‌اند. "بابایی در همین گفت‌وگو می‌افزاید: "اگر جذب این افراد منشأ قانونی دارد باید مشخص شود که وزارت آموزش‌وپرورش بر اساس کدام قانون این اقدام را انجام داده است. " در این ارتباط، به‌گزارش دویچه‌وله،، ۱۲ اسفندماه ۱۳۹۴، آقای شیرزاد عبداللهی، کارشناس آموزش‌وپرورش، طی سخنانی تأمل‌برانگیز می‌گوید: "معلم باید بر اساس صلاحیت حرفه‌ای و تخصصی استخدام شود و نه بر اساس حفظ کردن احکام رساله و یا حضور در نماز جمعه و داشتن ریش و پوشش چادر برای خانم‌ها و نظر کاسب محل و امام جماعت مسجد و... محتوای دوره‌های ضمن خدمت، باید حرفه‌ای و تخصصی

ادامه در صفحه ۱۱

ادامهٔ پیرامون معضل های ...

شود. نیز کیفیت کار معلمان در کلاس و مدرسه مورد ارزیابی واقعی و منصفانه و تخصصی قرار گیرد."

فاجعه دردناک آن‌که رژیم به این موارد نیز بسنده نمی‌کند. اخیراً آقای محمدحسین بر، مدیرکل امور اداری و تشکیلات آموزش‌وپرورش از جذب طلبه با اولویت مناطق محروم برای سال تحصیلی جدید خبر داد و گفت: "این طلاب در مراکز شبانه‌روزی و سایر مدارس به‌عنوان معلم در دروس الهیات و سایر دروس مربوطه فعالیت می‌کنند." او در ادامه گفت: "سال گذشته ۳۳۶ طلبه به‌خدمت گرفته شده‌اند و در مدارس در موضوع رویکرد تربیتی فعالیت می‌کنند. "

از سوی دیگر رژیم با خصوصی‌سازی بی‌رویه امر آموزش‌وپرورش از وجود افرادی به‌عنوان آموزگار در مدارس استفاده می‌کند که درعمل هیچ احساس مسئولیتی در قبال این آموزگاران از خود نشان نمی‌دهد. به‌گزارش سایت زمانه: "چندی پیش شماری از معلمان خرید خدمتی برای چندمین بار در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. این معلمان که به‌صورت پیمانی و از طریق شرکت‌های تأمین نیروی انسانی با وزارت آموزش‌وپرورش همکاری می‌کنند، از هفت سال پیش خواستار تعیین وضعیت خود شده‌اند. "معلمان معترض می‌گویند: " قانون کار یکسان - مزد یکسان که یکی از مؤلفه‌های اصلی عدالت شغلی است. برای معلمان خرید خدمتی اجرایی نمی‌شود و دستمزد این معلمان بسیار کمتر از معلمان رسمی است. و از خدمات بیمه‌ای برخوردار نیستند. مسئولان وزارت آموزش‌وپرورش حاضر به استخدام معلمان خرید خدمتی نیستند. " [خبرگزاری ایلنا، ۲۸ مرداد ۱۳۹۷].

معلمانی که در استخدام رسمی آموزش‌وپرورش هستند نیز با معضل‌ها و تنگناهای فراوان معیشتی روبرویند. میرزاده، سخنگوی کمیسیون آموزش مجلس شورای اسلامی، به وخامت وضعیت معلمان اذعان کرده و می‌گوید: " بدترین شرایط عدم پرداخت مطالبات فرهنگیان را در تاریخ آموزش‌وپرورش سپری می‌کنیم. "[کانال تلگرامی حرف حساب، اول شهریورماه ۱۳۹۷].

آموزگاران با اعتراض به وضعیت دردناکی که گریبان‌گیر آنان است، رژیم جمهوری‌اسلامی را در این عرصه به‌چالش کشیده‌اند. پاسخ رژیم به خواست‌های بحق این قشر زحمتکش نه تن دادن، بلکه سرکوب کردن، به زندان انداختن و حتی شلاق برای معلم‌ها است. در بیانیه‌یی که از سوی جمعی از فعالان صنفی معلمان سراسر کشور در روز دوشنبه ۲۹ مردادماه سال ۱۳۹۷، صادر شد، آمده است: "احکام امسال نشان می‌دهد که نه‌تنها معیشت معلمان و بازنشستگان در اولویت نهادهای حاکمیتی و به‌خصوص دولت نیست، بلکه سیاست‌های جاری در پی فقیر سازی و بینواسازی گسترده فرهنگیان است. مسئولان در بروز شرایط موجود مقصرند. "

رژیم جمهوری‌اسلامی ثابت کرده است که ماهیتاً توان پاسخ‌گویی عادلانه به خواست‌های هیچ قشر زحمتکشی ازجمله قشر آموزگاران را ندارند. با پیوند سراسری مبارزات مردمی و انسجام و اتحاد نیروهای مردمی و وطن‌دوست و گسترش آن به کل کشور، می‌توان و می‌بایست رژیم ولایی را به‌عقب‌نشینی و تسلیم وادار ساخت.

شرکت حزب در جشن ندای مردم در شهر وین (اتریش)

حزبمان امسال نیز مانند سال‌های گذشته در جشن با شکوه "ندای مردم"، جشن نشریهٔ حزب کمونیست اتریش (روزنامه و ارگان مرکزی سابق حزب کمونیست اتریش که هم اکنون از سوی این حزب به صورت نشریه ماهانه منتشر می شود) شرکت داشت. این جشن هر ساله در فضای باز، در پارک قدیمی پراتر در شهر وین برگزار می شود. امسال این جشن در روز های شنبه و یکشنبه ۱ و ۲ سپتامبر برگزار شد.

واحد حزب تودهٔ ایران در اتریش امسال برای ۵۵ مین بار از ۱۹۶۳ میلادی، در این جشن بزرگ و کارزار همبستگی با نیروهای کمونیست و پیشرو در جهان و برای بازتاب مبارزات مردم ایران و جلب همبستگی بین المللی با پیکار مردم ایران برای آزادی، استقلال، صلح و عدالت اجتماعی شرکت کرد. در خلال این سال‌ها همیشه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران بخشی مهم از فعالیت واحد حزب در این جشنواره را به خود اختصاص داده است. رفقای توده ای امسال نیز همراه با پخش سدها (صدها) اعلامیه به زبان فارسی، آلمانی (نشریه توده اینفو) و همچنین انگلیسی در گفتگو با ده ها مراجعه کننده از میز کتاب و چادر حزب، از آزادی برای زندانیان سیاسی و عقیدتی، مبارزه همزمان با رژیم دیکتاتوری در ایران و امپریالیست‌ها به ویژه امپریالیسم آمریکا برای دخالت در ایران، سخن گفتند و پیرامون ضرورت صلح در منطقه و در جهان، عدالت اجتماعی و همبستگی بین المللی، با بازدیدکنندگان از غرفه به گفتگو نشستند.

رفقا شعارهای حزب را همچون "آزادی برای زندانیان سیاسی در ایران!"، "باهم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری و طرد رژیم ولایت فقیه!" در داخل و بیرون چادر غرفه نصب کرده بودند. امسال به انگیزه ۳۰ مین سالگرد فاجعه ملی و کشتار دهشتناک زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، عکس‌های رفقای جانباخته و شعار "مردم و تاریخ میهن ما جنایت هولناک فاجعه ملی را فراموش نخواهند کرد!" جایگاهی خاص را در چادر حزب به خود اختصاص داده بودند.

رفقا در دومین روز این جشنواره، نشست هم اندیشی هواداران حزب تودهٔ ایران در اتریش را پیرامون "وضعیت کنونی کشور، جنبش اعتراضی مردم ایران و سیاست‌های حزب" برگزار کردند که با استقبال چشمگیر شرکت‌کنندگان روبرو شد. این نشست در ابتدا با سخنرانی یکی از رفقا آغاز شد و سپس در ادامه، رفقای حاضر در جلسه تلاش کردند، ازدیدگاه حزب به پرسش‌های طرح شده از سوی شرکت کنندگان گرامی این نشست، پاسخ گویند و در همراهی با آنان در گفتگویی دوستانه به بررسی وضعیت بحرانی کشور و راه‌های پیش‌روی جنبش اعتراضی و اپوزیسیون، به هم اندیشی بنشینند. به رغم هوای بارانی این روز، استقبال از این نشست به گونه‌ای بود که در چادر ۱۸ مترمربعی حزب دیگر جای نشستن نبود. امسال نیز دوستداران و علاقمندانی پرشمار (ایرانی، افغانی، اتریشی و از دیگر کشورها) از میز کتاب و چادر حزب بازدید کردند و مایل بودند تا از نظرهای حزب پیرامون رویدادها و روندهای گوناگون در ایران و جهان آگاه شوند و از تاریخ و مبارزه حزب ما بیشتر بدانند.

رفقای ما در این دو روز در گفتگوهای گوناگون با بازدیدکنندگان تلاش کردند، در حد توان، بازتاب دهنده و فریادگر مبارزه مردم کشورمان، به ویژه زندانیان اعتصابی در زندان های ایران بر علیه رژیم دیکتاتوری حاکم باشند و از سوی دیگر تبلیغات زهرآگین امپریالیست‌ها و سرمایه داری نو لیبرال و اقدام‌های آنان را در برافروختن جنگ، دستبرد به منافع ملی کشورها و غارت میلیون ها انسان زحمتکش به چالش کشند و افشا کنند.

مارش نازی‌ها در آلمان

ویکتور گراسمن، تحلیلگر ترقی‌خواه چپ آلمانی، در این مقاله توضیح می‌دهد که بالا گرفتن انفجارآمیز اخیر فعالیت‌های راست افراطی و نئونازی‌ها که دولت آلمان به آن بی‌توجه است، احتمالاً با توافق‌های پشت پرده با محفل‌های قدرت انجام شده است.

از ایالت شرقی زاکسِن تا برلین، زنگ‌های خطر در آلمان هرچه بلندتر به‌صدا درمی‌آیند!

حرکت ضد مهاجران به‌نام "پگیدا" با برگزاری تظاهرات هفتگی در روزهای دوشنبه در شهر درسدِن در سال ۲۰۱۴ به‌راه افتاد، اما با رشد سریع حزب نسبتاً خوشنام‌تر و موفق‌تر از آن یعنی "جایگزین برای آلمان" (AfD)، ولی به همان اندازه نژادپرست، کم‌رنگ شده است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که "جایگزین برای آلمان" از رأی ۲۵ درصدی آلمانی‌ها برخوردار است و در ایالت زاکسِن دومین حزب نیرومند به‌شمار می‌رود که می‌تواند برنده انتخابات ایالتی سال آینده نیز تشکیل دولت یا دست‌کم شریک دولت بعدی گردد. در حقیقت، این حزب نزدیک است حزب سوسیال دمکرات، یعنی دومین حزب نیرومند در سراسر آلمان، را از میدان به‌در کند. در ۱۶ اوت (۲۵ مردادماه) این دو گروه هم‌رأی و راست افراطی یعنی حرکت "پگیدا" و "جایگزین برای آلمان"، در فراخوانی در شهر درسدِن- مرکز ایالت زاکسِن- برای یک نمایش همبستگی بر ضد مهاجران و اسلام گردهم آمدند. شش هفته پیش از این در تظاهراتی که پگیدا برگزار کرده بود و هم‌زمان با تلاش یک کشتی پُر از پناهجو که برای نجات از غرق شدن ناامیدانه در جستجوی بندرگاهی برای لنگر انداختن در دریای مدیترانه بود، جمعیت حاضر در این تظاهرات با صدای بلند شعار می‌دادند: "بگذارید غرق شود بگذارید غرق شود".

برای دادن پوشش خبری به این گردهمایی ۱۶ اوت (۲۵ مردادماه)، یک ایستگاه تلویزیونی به ارسال یک گروه فیلم‌بردار اقدام کرد. در هنگام فیلم‌برداری یکی از تظاهرکنندگان با رفتاری ناهنجار و کلاهی عجیب و غریب با رنگ‌های پرچم آلمان در برابر دوربین ظاهر شد و با رفتاری پرخاشگرانه به آنان گفت بدون اجازه‌اش حق ندارند از او فیلم بگیرند ازاین‌رو آنان قانون‌شکنی می‌کنند. واکنش خبرنگاران این بود که اگر ایشان نمی‌خواهد از او فیلم گرفته شود می‌تواند کنار برود. ولی او خشمگنانه در برابر دوربین به‌ناسزا گفتن پرداخت و مأموران انتظامی را به‌کمک طلبید و از آنان مصرانه خواست تا با این قانون‌شکنان برخورد کنند و برایشان کیفرخواست صادر شود. نیروهای پلیس هم به‌ناچار خبرنگاران را به‌مدت چهل‌وپنج دقیقه به‌اسارت گرفتند که در این مدت از آنان خواسته شد هویت‌شان را به‌صورت کتبی بشناسانند و شکایتی هم اگر دارند آن را به روی کاغذ بیاورند. درنتیجه این عمل، فیلمبرداران از فیلم‌برداری بازداشته شدند و آن شخص به مقصودی که داشت رسید.

این رویداد در رسانه‌های دیگر بازتاب یافت و نیروهای پلیس به دست در یک کاسه داشتن با پگیدا به‌منظور محدود کردن آزادی نشریات متهم شدند. بااین‌همه استاندار زاکسِن، که یک راست‌گرای سوسیال مسیحی است، در دفاع از رفتار پلیس گفت: "آنان وظیفه خود را متناسب با قانون انجام می‌دادند." اما به‌خاطر فشار بیشتر قول داد که به رسیدگی بیشتری در این‌باره اقدام کند. سپس افشاگری پیرامون این رویداد به‌اوج خود رسید و آن هنگامی بود که آشکار شد آن مهاجم خشمگین یکی از کارکنان پلیس ایالتی است که در هنگام آن رویداد در مرخصی به‌سر می‌برد. این افشاگری بار دگر نشان داد که نیروی پلیس و پگیدا همدست هستند. دو روز پس از آن نوبت برلین بود. هرسال طرفداران سالمند و جوان نازیسم سالگرد مرگ "رودلف هس"، معاون هیتلر، که شش هفته پیش از حمله نیروهای آلمان نازی به شوروی در تلاشی ناموفق برای وادار ساختن انگلیس به‌امضای قرارداد صلح به‌تنهایی با هواپیمایی از آلمان به اسکاتلند پرواز کرد گرامی می‌دارند. هس که در زندانی

در در زندان "اشپیندائو" در شهر برلین دوران محکومیت حبس ابد خود را می‌گذراند در سال ۱۹۸۷ دست به خودکشی زد. اگرچه ساختمان زندان سال‌ها پیش برای اینکه به زیارتگاهی تبدیل نشود درهم کوبیده شده بود با وجود این، نازی‌ها به هر مناسبتی در آنجا گرد می‌آیند. در سال ۲۰۱۷ هزاران تن از فعالان ضد فاشیست از راهپیمایی در حدود هشتصد تا دو هزار تن از نازی‌ها به این ناحیه جلوگیری کردند. امسال طرفداران نازیسم باز هم برای راهپیمایی فراخوان دادند. شهردار سوسیال‌دموکرات شهر برلین با تأسف اعلام کرد که از نظر قانونی نمی‌تواند مانع راهپیمایی آنان شود. تا اینکه نیروهای ضد فاشیسم در همبستگی با یکدیگر توانستند با سازمان‌دهی گروهی از کلیساها، سندیکاهای کارگری و دیگران به ضد تظاهرات دست بزنند و با گردهم آوردن در حدود ۲۵۰۰ نفر توانستند از راهپیمایی شمار اندکی فاشیست جلوگیری کنند. به‌نظر رسید که گردهمایی فاشیست‌ها به‌هم خورده و ضد فاشیست‌ها برنده شده‌اند. ناقوس کلیساها به‌صدا درآمدند و رهبران سیاسی محلی از این پیروزی به‌شادی پرداختند، ولی اندکی بعد خبری به بیرون درز کرد که گویا مکان گردهمایی فاشیست‌ها در تبانی با پلیس تغییر یافته و به‌جای ناحیه "اشپیندائو" ، مسیر دیگری برای راهپیمایی که در آنجا گرایش‌های چپ قوی‌تر و جوانان در واکنش خود به‌خودی با بطری و آجر آماده پذیرایی از فاشیست‌ها هستند تغییر یافته است.

یگان‌های پلیس که اکنون شمار افراد آن‌ها به ۲۳۰۰ نفر می‌رسید از میدان سازمان ملل (میدان لنین در دوران جمهوری دمکراتیک آلمان) که نقطه آغاز و در تمام طول مسیر جدید با ۷۰۰ تن از طرفداران نازیسم و حفاظت در برابر گروه‌های ضد نازیسم پراکنده که شماری ضد فاشیست‌های سیاه‌پوش و ماسک‌دار بطری و سنگ‌انداز که به شتاب خود را به آنجا رسانده بودند همراه شدند. مقرراتی برای این راهپیمایی تعیین شده بود که پوشیدن چکمه، جامه‌های یکدست، نام بردن از رودلف هس را منع می‌کرد. درعوض گفتاوردی از او با این مضمون: "من به‌هیچ روی از چیزی متأسف نیستم" با حروف درشت بروی پارچه‌ای در جلو صف حمل می‌شد. در همان حال گروه اصلی ضد فاشیسم در ناحیه "اشپیندائو" در بیرون شهر کوشش می‌کرد خود را هر چه زودتر به شهر برساند تا طرفداران نازیسم را از پیش‌رَوی بازدارد. اما نیروهای پلیس نخست سد راه ورود حامیان این گروه به ایستگاه قطار شدند و آخرسر هنگامی‌که بسیاری موفق شدند خود را به قطار برسانند پلیس از پیاده شدن آنان و دیگر مسافران در ایستگاه‌هایی که نزدیک مسیر راهپیمایی نازی‌ها بود جلوگیری به‌عمل آوردند و حتا قطاری را که آنان را به نزدیک محل تجمع می‌رساند متوقف کردند.

پلیس پس از این رویداد با مباهات اعلام کرد که توانست با عمل خود نظم و آرامش را حفظ کند. فاشیست‌ها هم با خودستایی اعلام کردند که به مقصود خود رسیدند. اما مسئولان شهر- ائتلاف ضعیف سوسیال‌دمکرات‌ها، نیروهای جنبش سبز و چپ- دلیلی برای بالیدن به خود نداشتند و هیچ‌گونه بیانیه‌ای هم انتشار ندادند.

لیکن آخر هفته بعد در شهر "کمنیتس"، سومین شهر بزرگ ایالت زاکسن پس از شهرهای لایپزیک و درسدن، به‌طور ترس‌آوری در آن نشانه‌ای از نظم و آرامش دیده نمی‌شد. جشنواره شنبه شب شهر با قتل یک فرد ۳۵ ساله در طی نزاعی با چاقو به‌هم خورد. دو مهاجر یکی سوریه‌ای و دیگری عراقی در ارتباط با این واقعه بازداشت شدند. بنگاه‌های پخش خبر نیز با آب‌وتاب گزارش دادند که این شخص (مقتول) هنگامی‌که از یک زن آلمانی در برابر مزاحمت خارجی‌ها محافظت می‌کرد کشته شد. این داستان دروغین همانند یک آتش‌سوزی زودگذر در فیس بوک و دیگر رسانه‌های اجتماعی پخش گردید. اما

ادامه در صفحه ۱۳

ادامهٔ مارش نازی ها ...

این واقعیت که مقتول یک فرد ضد فاشیست و پدرش کوبایی بود و اینکه هنوز همه‌چیز درباره این گلاویز شدن مرگ‌بار ناروشن است، در این میان اهمیت چندانی نداشت. آنچه برای این بنگاه‌های خبری و پراکندن خبر مهم است در این واقعیت نهفته است که مقتول یک شهروند آلمانی بوده است که به‌دست چاقوکشان پناهجوی مهاجر کشته شده است.

یکشنبه شب به بهانه بزرگداشت او تظاهراتی از سوی فاشیست‌ها به‌صورت راه‌پیمایی با گل و شمع به مکانی که قتل رخ داده بود برگزار شد. اما طولی نکشید که این تجمع ۸۰۰ نفری هرکسی را که ظاهرش خارجی می‌نمود یا از آنان می‌خواست آرامش را حفظ کنند یا گزارشگران رسانه‌ای بودند (که از نظر فاشیست‌ها دشمن قلمداد می‌شدند) نیز چندتایی پلیس که عاجزانه برای جدا نگه‌داشتن دو گروه مخالف در تقلا بودند، مورد تعقیب و آزار قرار می‌دادند.

دوشنبه شب، فاشیست‌ها با فراخوان از طرفداران خود در سراسر آلمان، توانستند جمعیتی حدود هفت هزار نفر از تبه‌کاران فاشیست را بسیج کرده و مرکز شهر را به‌تصرف و کنترل خود درآورند. اگرچه از پیش به پلیس آگاهی داده شده بود اما تنها ۶۰۰ مأمور پلیس و دو دستگاه ماشین آبپاش برای متفرق کردن گسیل شده بودند که درعمل بی‌اثر بودن آن بر همگان روشن گردید.

ضرب‌وشتم روزنامه‌نگاران و انبوه مردمی بی‌باک در حدود هزار تا هزار و پانصد نفر با پلاکاردهایی چون "نه به نژادپرستی و خشونت" و "شهر کمنیتس بدون فاشیست‌ها" که به‌سختی از سوی پلیس محافظت می‌شدند، از سوی این تبه‌کاران فاشیست در تمام طول شب ادامه داشت. خوشبختانه شمار آنانی که مجروح شدند انگشت‌شمار بود که آن هم بیشتر به‌دلیل استواری فعالان ضد فاشیست و نه برآمد جدا نگه‌داشتن دو گروه بود. شهر کمنیتس پیشینهٔ تاریخی‌ای گوناگون دارد. شهری صنعتی با ماشین‌آلات پیشرفته که تا پیش از به سرکار آمدن هیتلر شهری چپ‌گرا به‌شمار می‌رفت تأثیری مستقیم بر سنگین شدن حجم بمباران‌ها بر این شهر در دوران جنگ داشت. در سال ۱۹۵۳، در ایامی که جمهوری دمکراتیک آلمان (آلمان شرقی) رسمیت یافته بود، تغییر نام این شهر به "کارل مارکس"، با موافقت بخشی از جمعیت و مخالفت خاموش بخش دیگر آن به‌تصویب رسید. پس از یکپارچگی آلمان در سال ۱۹۹۰ نام این شهر با هفتادوشش در صد آرا به "کمنیتس" برگردانده شد.

بخشی از میراث این شهر شامل سردیس برنزی عظیمی از کارل مارکس به ارتفاع بیست‌وسه فوت و پایه‌ای از سنگ خارا (گرانیت) به ارتفاع چهل‌وسه فوت است که در سال ۱۹۷۹ ساخته شده بود. شاید دانستن این نکته جالب باشد که مردم شهر کمنیتس تصمیم گرفتند این بنای یادبود را حفظ کنند و حتی از روی علاقه‌مندی این سردیس را به‌زبان خودمانی "سر انسان" نام گذاشتند. پس از آن این بنا به‌صورت یکی از گیرایی‌های شهر درآمد که برخی از شهروندان با نسخه‌برداری از شکل آن به تولید شکلات به‌شکل این سردیس پرداختند و خرید این محصول با استقبال بازدیدکنندگان از این بنا به‌منزله یادبود روبرو شد. پیشنهادهایی برای خرید سردیس از سوی آلمان غربی و ایالات‌متحده داده شد که همگی رد شدند. در پشت پایه خارایی سردیس با حروف بزرگ سنگی به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و فرانسه و روسی این گزاره از مانیفست حزب کمونیست نقر شده است: "کارگران جهان متحد شوید".

در ۲۷ اوت (۵ شهریورماه)، گروه‌های مهاجرستیز سردیس مارکس را محاصره کردند و جالب اینکه آنان از آسیب زدن به آن پرهیز کردند، اما فیلم‌هایی که گرفته شده نشان می‌دهند که این افراد عربده‌کشان و هَروله کنان گِرد پایهٔ خارائین سردیس می‌چرخند و یکی از آنان با دستش سلام غیرقانونی "هایل هیتلر"ی می‌دهد.

شعارهایی که به‌صورت نوشتاری یا فریاد بیان می‌شد، مضمونی یکسان داشت که بزرگ‌ترین آن‌ها شعاری روی پارچه بود که به گویش محلی نوشته شده بود: "ما می‌خواهیم آلمانی بمانیم و آزاد".

بسیاری فریاد می‌زدند: "ما یک ملت هستیم". و این شعاری بود که مخالفان جمهوری دمکراتیک آلمان در ۱۹۸۹ بر ضد آن نظام می‌دادند، اما اکنون این شعار خطاب به خارجی‌ها، خانم مرکل، حزب چپ آلمان و مطبوعات، و در یک سخن، بر ضد همه به‌جز فاشیست‌ها بر زبان رانده می‌شود.

چگونه چنین چیزی توانست پیش بیاید؟ با وجود اینکه ۲۸ سال از یکپارچگی کشور می‌گذرد اما هنوز دستمزد رسمی در ایالت زاکسن کم‌وبیش یک‌چهارم کمتر از دستمزد در سراسر آلمان است و این در حالی است که ساعت‌های کار برای آنان به‌طور میانگین طولانی‌تر هم است.

نرخ بیکاری در سراسر آلمان ۵/۱ درصد اما در شهر کمنیتس افزون بر نسبت بالایی از شغل‌های ناپایدار، نرخ بیکاری ۷/۳ درصد است. بسیاری از این مردم عصبانی به‌راحتی گمراه می‌شوند و چنین وضعی سبب شده است که گروه‌های گوناگون نژادپرست و فاشیست بتوانند شکل بگیرند و فعال گردند.

با اینکه حزب فاشیستی "جایگزین برای آلمان" نزد حزب‌های دیگر بی‌ارزش و آبروباخته است، ولی پوشش خبری‌ای که بیشتر رسانه‌ها به این حزب می‌دهند به‌طور شگفت‌آوری با گذشت و سخاوتمندانه است. با وجود اینکه این حزب با رفتارش هفته‌ها و ماه‌هاست که مرتکب همه گونه عمل تبهکارانه بر ضد مهاجران یا "غیر آلمانی"ها شده است، اما رسانه‌ها به حمله‌هایی بی‌شمار آن به مردم غیرسفیدپوست، مسلمانانی که پوشش اسلامی به تن و حجاب بر سر دارند به‌ندرت پوشش خبری می‌دهند و اگر هم می‌دهند گذرا و بی‌اهمیت جلوه داده می‌شود. از سوی دیگر، فاشیست‌های تندرو هم از این حزب انتقاد می‌کنند چون آن را به‌اندازهٔ کافی ضد مهاجر نمی‌دانند.

درست است که حزب دمکرات مسیحی خانم مرکل این اعمال خشونت‌آمیز گروه‌های هرج‌ومرج‌طلب علیه مهاجران و غیرسفیدپوست‌ها را موردانتقاد بسیار ملایم قرار داده است، ولی همواره هر دو، یعنی "چپ و راست افراطی" را محکوم می‌کند. در سال‌های اخیر حمله‌های خشونت‌آمیز بسیاری بر ضد مهاجران رخ داده است که به‌ندرت اقدامی به‌منظور مجازات این اعمال انجام گرفته است.

شماری تماس‌های مشکوک همراه با نشانه‌هایی از تبانی بین نهادهای دولت محافظه‌کار و گروه‌های فاشیستی آشکار شده‌اند که از همه هشدار دهنده‌تر در درون اداره فدرال حفاظت از قانون اساسی است که در اصل همان "اف‌بی‌آی یا سازمان امنیت آلمان" است. سندهای به‌دست آمده نشان می‌دهند که در سال ۲۰۱۱، مقام‌های آلمانی جهت متوقف کردن گروهی از تروریست‌های نئونازی، گروه زیرزمینی ناسیونال- سوسیالیسم، به‌رغم رخنهٔ مأموران سازمان امنیت آلمان در آن‌ها و حتی حضور این مأموران در هنگام ترور مهاجران ترک به‌وسیلهٔ نئونازی‌ها، طی سیزده سال توانستند ده نفر را ترور کنند، به چهارده بانک دستبرد بزنند و دو بمب پر شده از میخ را منفجر کنند.

به‌راستی چه اتفاقی برای ایالت‌هایی همچون زاکسن روی خواهد داد اگر گروه نئونازی "جایگزین برای آلمان" دولت تشکیل بدهد یا در یک دولت ائتلافی شرکت کند؟ تجربهٔ دوبارهٔ سال ۱۹۳۲؟

فاشیست‌ها از شنبه گذشته دوباره در شهر کمنیتس دست به تظاهرت زدند، اما این بار تظاهرات ضد فاشیستی بزرگ‌تری بر ضد آنان برگزار شد. آنان همایش‌های عمده دیگری را برای ماه مارس و پس از آن برنامه‌ریزی کرده‌اند.

بخشی از واکنش گسترده برای عقب راندن رشد سیاست پوپولیستی راست افراطی به‌تازگی آغاز شده است: "جنبش ایستادگی" امیدوار است که نه یک حزب نوین بلکه جنبشی را پدید بیاورد که در آن سوسیال‌دمکرات‌ها، سبزها، چپ‌های آلمان و دیگران به‌طورمشترک در جهت کسب دستاوردهایی موفقیت‌آمیز برای طبقه کارگر مانند ساخت خانه‌های متناسب با توانایی مالی زحمتکشان، کنترل اجاره‌بها، بهبودی دستمزدها و حقوق بازنشستگی، مالیات بر درآمد ابرثروتمندان، پرورش اتحادیه‌های کارگری قوی‌تر و سیاست خارجی صلح‌محور بکوشند. "جنبش ایستادگی" با الهام از حزب تازه تأسیس چپ "فرانسه خمش‌ناپذیر" به‌رهبری ژان لوک ملانشن و مومنتوم قصد دارد ندای کشته‌شدگان سال‌های اخیر به‌دست نیروهای راست افراطی باشد.

این حرکت و دیگر تلاش‌ها گویای شکوفایی امید برای ایستادگی و پیکار است. موفقیت در این عرصه نه‌تنها برای تمامی اروپا، بلکه برای سراسر جهان سرنوشت‌ساز است.

درس‌هایی برای چپ: یونان پس از «کمک مالی» برای خلاصی از ورشکستگی

در تپه‌های "نیکس"، در کنار ویرانهٔ تاریخی آکروپولیس، جایی که شهروندان در دوران دمکراسی کهن نشست‌هایی همگانی در آن برگزار می‌کردند، برای جشنی پرهزینه برنامه‌ریزی شده بود.

اما آتش‌سوزی در جنگل‌های یونان و پیامد خشم شهروندان سبب شد تا آلکسیس سیپراس، نخست‌وزیر دولت یونان، از میزبانی شخصیت‌های برجستهٔ اتحادیهٔ اروپا و دیگر کشورها برای بزرگداشت پایان رسمی وابستگی کشور به توافق‌های ریاضتی انصراف دهد. به‌جای آن، او از جزیره "ایتاکا" بیانیهٔ رسانه‌ای‌ای کم‌اهمیت‌تر را خطاب به مردم یونان صادر کرد.

او این بیانیه را از بندرگاهی که گفته می‌شود "اُدیسه" پس از سفر طاقت‌فرسای هشت‌ساله‌اش از این بندر بازگشته بود و با نمایی از این بندر در پشت سرش اعلام کرد که یونان سفر جانکاه هشت سال بحران خود را از سر گذرانده است. شمار اندکی از یونانی‌ها این عمل نمایشی سیپراس و یکی‌انگاری‌اش با قهرمان حماسی هومر را ستودند. برخی‌ها یکی از نخست‌وزیران پیشین را به‌یاد آوردند که او هم از جزیره‌ای دورافتاده طلوع سپیده‌دمی نو را برای کشور اعلام کرده بود. جورج پاپاندرئو، رهبر حزب پاسوک، مشابه همین سخنان را در آغاز دوران ریاضت خُردکننده در سال ۱۳۸۹ از جزیرهٔ "کاستِلوریزو"، در کنار سواحل ترکیه، بیان کرده بود. پاپاندرئو خطاب به ملت گفت برآن است که نخستین قرارداد را با سه نهاد اتحادیهٔ اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین‌المللی پول امضا کند.

در آن زمان سیاستمدار چپ‌گرای زیرکی به‌طعنه گفته بود: "با وجود ترفندهای گفتاری در پناه بندرگاه‌های ساحلی، حقیقت را نمی‌توان پنهان کرد." نام این سیاستمدار آلکسیس سیپراس بود.

پس از هشت سال، حقیقت دیگر پوشیده نمی‌ماند. تحمیل راه‌های برون‌رفت نولیبرالی به یونان، فاجعه‌ای بیش نبوده است. اقتصاد کشور در این دوره به‌اندازهٔ یک‌چهارم فروکش کرده است و سطح زندگی به‌طور میانگین یک‌سوم افت داشته است. وضعیت نابسامانی اجتماعی و رنج‌های ناشی از آن بی‌شمار بوده است. برخی تفسیرگران وابسته به سرمایه‌داری از کاهش اندک رقم بیکاری- بنا به گمان برخی زیر ۲۰ درصد (که رقم بیکاری برای جوانان دو برابر این میزان است)- به‌وجد آمده‌اند. اما برخی‌ها می‌گویند که در طی سال‌های بحران، از هر ۱۰ نفر جمعیت واجد شرایط و جویای کار در یونان یک نفر کشور را ترک کرده است. به‌همین دلیل است که رقم‌ها کم‌تر از آن چیزی‌اند که باید باشند. آنانی که کشور را ترک کرده‌اند به بازگشت تمایلی نشان نمی‌دهند. یکی از شاخص‌های برخورداری از زندگی‌ای متمدنانه که توان فراوری رفاه برای جمعیتی ترازمند یا درحال‌توسعه باشد، هنوز برآورده نشده است. آوارگی و میهن‌راندگی یک‌دهم جمعیت ناشی از شرایط اقتصادی تحمیلی، به‌معنای "حرکت آزاد" در اتحادیهٔ اروپا نیست. این فدا کردن ناخواستهٔ مردم در پای زورگویی شرکت‌های بزرگ در نظام سرمایه‌داری است.

بسته‌های نجات‌بخشی مالی از سوی ترویکا (سه نهاد اتحادیهٔ اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین‌المللی پول) هیچ ارتباطی با تسکین آلام برآمده از اوضاع سخت اقتصادی تودهٔ مردم یونان نداشت. چنین اقدامی تنها برای نجات نظام بی‌رمق بانکی اروپا بود. دادن وام‌ها در مرحله نخست به‌منظور نجات بانک‌های به‌طورعمده فرانسوی و آلمانی بود که آن‌ها را در برابر ناتوانی یونان در بازپرداخت بدهی‌هایش آسیب‌پذیر ساخته بود. در مرحله دوم پرداخت وام به بانک‌های خصوصی یونان بود. و در مرحله سوم، مرحله‌ای که سیپراس ناچار شد امضایش را در پای این قرارداد بگذارد، وام‌هایی بودند که هدفشان خصوصی‌سازی سنگدلانه، قطع کمک‌های رفاهی، یورش به حقوق کارگران و "نوسازی" اقتصاد بود که دو بستهٔ نخست وعدهٔ آن را داده بود ولی به‌طورکامل انجام نشده بود.

همهٔ این‌ها بر اساس تحمیل سیاست اقتصادی‌ای خشک‌اندیشانه از سوی ترویکا و نیز همکاری مشتاقانهٔ طبقهٔ ممتاز یونان و حزب‌های سنتی‌شان صورت پذیرفت که هرسال پشت سرهم پیش‌بینی‌شان درباره بازگشت کشور به رشد اقتصادی ناکام می‌ماند.

باید به آنانی که امروز به‌خاطر "موفقیت" یونان به یکدیگر تبریک می‌گویند یادآوری کرد که پیش‌بینی اقتصاددانان نولیبرال در مورد بازگشت به رشد اقتصادی در طی دو سال درعمل به شش سال بدل گردید.

افزون بر آن، چنین اقدام‌هایی به محدودیت شدید دمکراسی و حاکمیت ملی انجامید. مقام‌های اتحادیهٔ اروپا یکی پس از دیگری و بی‌پرده اعلام کردند باقی ماندن در گروه کشورهای اتحادیهٔ اروپا و ارز واحد به‌معنای آن است که کاربست شیوه‌های دمکراتیک تودهٔ مردم برای رسیدن به خواست‌هایشان، یعنی انتخابات و همه‌پرسی، در یونان باید کنار گذاشته شوند. سیپراس در سخن‌رانی هومری‌اش در آن روز، با حمله به نخست‌وزیرهای پیش از خود در سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۴ که کشور را به گِل نشاندند، این نکته را بیان کرد. او به انتقاد از نظامی پرداخت که در آن "بانک‌داران به سیاستمداری و سیاستمداران به بانکداری" روی آوردند. اشاره او در لفافه به لوکاس پاپادموس بانکدار بانک مرکزی اروپا بود که در سال ۱۳۹۰ بدون انتخاب شدن به نخست‌وزیری رسید و به یانیس استورناراس وزیر پیشین دارایی که به‌ریاست بانک مرکزی- در حقیقت شعبهٔ بانک مرکزی اروپا- در سال ۱۳۹۳ گمارده شد. اعضای محافظه‌کار حزب مخالف "دمکراسی نوین" و صاحبان رسانه‌های جمعی راست از اینکه نخست‌وزیر یونان انتقادی ناروا که در گذشته سابقه نداشت را مطرح کرده است، داد زدند و هوار کشیدند.

آنان با انتخابات آینده که قرار است یک سال دیگر برگزار شود امیدوارند که مردم نقش‌شان را هم در تحمیل قراردادها و هم در الگوی سرمایه‌داری الیگارشی‌ای که پس از آن پیاده شد، فراموش کنند.

اما در مقابل این اشارهٔ سیپراس، این پرسش مطرح می‌شود که اگر این سرمایه‌داری رفیق‌بازانه کهنه‌کار بود که نخبگان سیاسی یونان، یک درصدی‌ها و گردانندگان نهادهای مافیایی سرمایه‌داری اروپا را به‌هم پیوند می‌داد، پس چرا ابراز اعتماد به رئیس بانک مرکزی، دادن اطمینان به ارتش در مورد ادامهٔ هزینه نظامی و سیاست خارجی توسعه‌طلبانه و تعهد به باقی ماندن در محدودهٔ ارز بازدارندهٔ یورو نخستین گام‌های دولت او بود؟

در اینجا توجیه‌های سبکسرانه بر پایهٔ ناکامی‌های شخصی یا گفتمانی بر پایهٔ تسلیم به دشمن پاسخ نمی‌دهند.

برای آنانی که پیمودن راه دیگری را از این مرحله شکست سرمایه‌داری وارسی می‌کنند، آزمون یونان پرسش‌های راهبردی‌ای بنیادی را برای جنبش طبقهٔ کارگر و چپ در اروپا مطرح می‌کند.

دولت سریزا در اساس برآیندِ جنبش سوسیال‌دمکراتیک از درون کمونیسم یونانی بود که کم‌وبیش در سراسر سدهٔ بیست میلادی نمودار اصلی خواست‌های طبقهٔ کارگر و سیاست اصلاحات بنیادی در کشور بود.

راهبرد دولت برای رهایی از قراردادهای ریاضت‌کشی هلاکت‌بار بر دو پایه قرار داشت. نخست به‌دست آوردن اکثریت در مجلس و دوم ارائهٔ استدلال دقیق اقتصادی به اتحادیهٔ اروپا و ترویکا مبنی بر لزوم برداشته شدن ریاضت اقتصادی. مسئله دو جنبه داشت. داشتن اکثریت در مجلس، بر اساس گواهی افرادی که در موقعیت‌های گوناگون درگیر این رویدادها بودند ازجمله در یادبودهای نوشته شدهٔ یانیس واروفاکیس (وزیر دارایی پیشین)، به‌معنای کنترل اهرم‌های دولت نبود. این نگرانی را می‌توان در دوران دو سال پیش از بر سر کار آمدن سریزا مشاهده کرد که کوشش فراوان می‌کرد تا به سازوکارهای غیرانتخابی و دائمی درون حاکمیت اطمینان دهد درصورت تشکیل دادن دولت به‌قدرت آن‌ها و روند فعالیت سرمایه‌داران برای سودورزی آسیبی نخواهد زد.

شعار آن‌ها "ما دولتی در انتظار هستیم" بود. از این‌روی، پس از پیروزی سریزا، بیشتر مقام‌های ارشد، از نیروی انتظامی گرفته تا بانک مرکزی و بوروکراسی دائمی وزارت دارایی، اهمیت چندانی برای این دولت قائل نشدند. دوم اینکه، اعتقاد ساده‌دلانه دولت سریزا به نیرومندی بحث منطقی در برابر کسانی بود که به هزار رشته پیوند داشتند و حاضر به پذیرش بحث منطقی نیستند.

همه می‌دانستند که ریاضت و سیاست‌های اقتصادی پشت سر آن نمی‌توانستند سامان‌یابی وعده داده شده به

ادامه در صفحه ۷

مخالفت گستردهٔ آمریکایی‌ها با نامزد راست‌گرای پیشنهادی ترامپ برای قاضی دیوان عالی آمریکا

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، برت کاوانا را برای انتصاب در مقام قاضی دیوان عالی آمریکا معرفی کرده است که اگر پیشنهاد او را مجلس سنا آمریکا تأیید کند، این انتصاب می‌تواند قدرت جمهوری‌خواهان را در عالی‌ترین نهاد قضایی آمریکا بیشتر کند. برگزیدن قاضی‌های دادگاه‌های فدرال آمریکا، و به‌ویژه قاضی‌های دیوان عالی فدرال آن کشور، از بهترین فرصت‌های رئیس‌جمهور برای اثرگذاری بر قوهٔ قضاییه به‌شمار می‌آید. از آنجا که رئیس‌جمهور نمی‌تواند قاضی‌های فدرال را عزل کند، میراث هر رئیس‌جمهور معمولاً تا مدّت درازی در دستگاه قضایی آمریکا و از جمله در دیوان عالی باقی می‌ماند.

دیوان عالی ایالات متحد آمریکا عالی‌ترین نهاد قضایی آن کشور و نهادی پُرقدرت است. این دیوان مرجع تفسیر قانون اساسی آمریکا و انطباق قوانین دیگر با آن است. دیوان عالی آمریکا با استناد به قانون اساسی می‌تواند برنامه‌های رئیس‌جمهور یا مصوّبه‌های کنگره را رد کند، و به همین دلیل، ترکیب سیاسی و جناحی آن همواره عاملی مؤثر در کامیابی یا ناکامی رئیس‌جمهورهای آمریکا بوده‌است.

تعداد قاضی‌های دیوان عالی آمریکا ۹ نفر است. دعواهای حقوقی مطرح شده در دادگاه‌های فدرال یا دادگاه‌های تجدیدنظر را که به نتیجه نرسیده‌اند، به دیوان عالی ارجاع می‌دهند. تصمیم دیوان عالی هر چه باشد برای تمام کشور و در مورد همهٔ پرونده‌های مشابه در دست اجرا یا آتی لازم‌الاجرا خواهد بود. قاضی‌های دیوان عالی آمریکا را رئیس‌جمهور نامزد می‌کند و مجلس سنا (که ۱۰۰ نماینده دارد) به آنها رأی اعتماد می‌دهد. برت کاوانا برای پر کردن جای خالی قاضی آنتونی کندی معرفی شده است که در اوایل مرداد امسال بازنشسته شد. آنتونی کندی را رونالد ریگان برای احراز مقام قاضی دیوان عالی معرفی کرده بود که در سال ۱۹۸۸ با اتفاق آرای مثبت نمایندگان مجلس سنا به این سمت منصوب شد. قاضی‌های دیوان عالی آمریکا تا زمانی که زنده‌اند یا بازنشسته نشده‌اند می‌توانند در این سمت باقی بمانند. البته امکان استیضاح آنها نیز- مثل استیضاح رئیس‌جمهور- وجود دارد که در تاریخ قضایی آمریکا تا کنون فقط یک بار در سال ۱۸۰۵ اتفاق افتاده است که نتیجهٔ آن هم حکم برائت و ادامهٔ کار قاضی بوده است.

برت کاوانا برای تأیید شدن در مقام قاضی دیوان عالی آمریکا به ۵۱ رأی از ۱۰۰ رأی مجلس سنا نیاز دارد. جمهوری‌خواهان سنا اکنون اکثریت ۵۱ به ۴۹ را دارند امّا با فوت سناتور جان مک‌کین جمهوری‌خواه، جمهوری‌خواهان اکنون با وضعیت شکننده‌ای روبرویند. این‌طور که به نظر می‌رسد، تمام دموکرات‌های مجلس سنا به‌اتفاق مخالف برت کاوانا هستند و اگر همهٔ سناتورهای دموکرات به او رأی منفی دهند، آنتصاب او با پیچیدگی روبرو خواهد شد. در شرایطی که رأی‌ها برابر باشد، معاون رئیس‌جمهور آمریکا- که در حال حاضر مایک پنس جمهوری‌خواه راست‌گراست- می‌تواند در رأی‌گیری شرکت کند و یک رأی بدهد. با وجود این، حتّی یک رأی منفی جمهوری‌خواه هم می‌تواند انتصاب برت کاوانا را منتفی کند. رأی اعتماد گرفتن برت کاوانا از مجلس سنا به معنای آن است که محافظه‌کاران در دیوان عالی قضایی پُرقدرت آمریکا اکثریت را خواهند داشت. در حال حاضر، از ۹ نفر قاضی دیوان عالی آمریکا، پنج نفرشان توسط رئیس‌جمهورهای جمهوری‌خواه و محافظه‌کار منصوب شده‌اند (از جمله قاضی کندی که به‌تازگی استعفا داده است) و گرایش آنها به نظریات جمهوری‌خواهان نزدیک است. با احتساب قاضی آنتونی کندی، در دیوان عالی آمریکا نسبت قاضیان محافظه‌کار به قاضی‌های لیبرال پنج به چهار است. ترامپ با برگزیدن و انتصاب قاضی‌ای همسو با خود می‌تواند اثری درازمدّت بر سیاست‌ها و قوانین آمریکا در سال‌های آینده بگذارد. برت کاوانا در صورت احراز سمت قاضی در دیوان عالی آمریکا در تصمیم‌گیری دربارهٔ موضوع‌های بنیادی و مهمی مانند مالکیت سلاح، حکم اعدام، حقوق همجنس‌گرایان، سقط جنین، خدمات درمانی عمومی، یا نظام انتخاباتی نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. او احتمالاً ممکن است وارد موضوع‌هایی مانند تحقیق جاری در پروندهٔ انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا نیز بشود.

برِت کاوانا، ۵۳ ساله، در دوران ریاست‌جمهوری جورج بوش، رئیس دفتر

کاخ سفید بوده، و در ۱۲ سال گذشته، قاضی منطقه‌یی آمریکا در دادگاه استیناف منطقهٔ واشنگتن بوده است. احکام سابق این قاضی آمریکایی در زمینه‌های سقط جنین و خدمات بهداشتی و درمانی بسیار راست‌گرایانه و مورد انتقاد گستردهٔ مردم آمریکا و نیروهای ترقی‌خواه بوده است. سال گذشته نیز دونالد ترامپ، نیل گورساچ را برای یکی از کرسی‌های خالی‌ماندهٔ دیوان عالی آمریکا معرفی کرده بود که او نیز شخصیتی محافظه‌کار است. نیل گورساچ ۱۴ ماه پس از درگذشت قاضی آنتونیو اوسکالیا، یکی از مهم‌ترین قاضی‌های محافظه‌کار در دیوان عالی آمریکا، جایگزین او شد.

در مورد تاریخ رأی‌گیری مجلس سنا برای تأیید قاضی جدید نیز میان سناتورهای جمهوری‌خواه و دموکرات اختلاف است. در سال ۲۰۱۶، زمانی که هنوز در حدود یک سال از ریاست‌جمهوری اوباما باقی مانده بود، جمهوری‌خواهان با رأی‌گیری در مورد نامزد پیشنهادی اوباما برای دیوان عالی به این دلیل مخالف کرده بودند که نباید در سال برگزاری انتخابات سراسری، مجلس سنا به موضوع قاضی دیوان عالی بپردازد. حالا نیز سناتورهای دموکرات می‌گویند که امسال سال انتخابات است و نباید به موضوع تأیید قاضی دیوان عالی پرداخته شود.

نامزدی برت کاوانا موجی از مخالفت با این انتخاب ترامپ را برانگیخته است که از زمان معرفی یک قاضی راست‌گرا توسط ریگان تا امروز سابقه نداشته است. روزی که قرار بود که جلسهٔ پرسش از کاوانا در کمیتهٔ قضایی مجلس سنا برگزار شود، تظاهرات مردمی که از سوی برخی از اتحادیه‌های صنفی بزرگ آمریکا مثل AFL-CIO نیز حمایت شده بود، در سالن‌ها و راهروهای سنا و در اطراف آن در واشنگتن برگزار شد. در روزهای اوّل تظاهرات در حدود ۷۰ نفر بازداشت شدند. همچنین، سناتورهای دموکرات سعی کردند در برگزاری جلسه تأخیر بیندازند. بر پایهٔ آمارهایی که منتشر شده بود، ۴۰درصد از مردم آمریکا و ۴۶درصد از زنانی که از آنها نظرسنجی شده بود، با انتصاب برت کاوانا مخالفت کرده بودند که بزرگ‌ترین مخالفت در تاریخ نصب قاضیان دیوان عالی بود. به همین دلیل، جلسهٔ پرسش و پاسخ سناتورها با نامزد معرفی شده توسط ترامپ با دو ساعت تأخیر آغاز شد. رأی‌گیری در سنا فقط وقتی انجام خواهد شد که جلسهٔ پرسش و پاسخ کمیتهٔ قضایی تمام شود. سناتورهای دموکرات ۱۴هزار برگ سند دربارهٔ کاوانا را که کمتر از یک روز قبل از تشکیل جلسه در اختیار آنها قرار داده شده است باید بررسی کنند که روشن است زمان کافی برای این کار نخواهند داشت و همین یکی از نکات مورد اعتراض آنها- و نیز مردم معترض- بوده است و به همین دلیل خواستار به تعویق افتادن جلسهٔ کمیتهٔ قضایی بودند.

سابقهٔ احکام صادر شده توسط کاوانا در دادگاه‌هایی که در آنها قاضی بوده است، و دیدگاه‌های راست‌گرایانهٔ او در زمینه‌های حقوق کارگران، حق برخورداری از خدمات درمانی و بهداشتی، تبعیض در محیط کار، حق زنان در سقط جنین، قدرت ریاست‌جمهوری (در ورا و فرای قانون) و پاسخ‌گو بودن او در برابر مراجع قضایی، حفاظت از محیط‌زیست، اقلیت‌های نژادی و قومی، حقوق بومیان آمریکا، حقوق مهاجران و پناهندگان، و موضوع‌های بحث‌برانگیز دیگر باعث شده است که فدراسیون کار آمریکا و کنگرهٔ اتحادیه‌های صنعتی آمریکا (AFL-CIO)اعتراض گسترده‌ای را علیه انتصاب کاوانا سازمان‌دهی کند. برای مثال، برت کاوانا معتقد است که رئیس‌جمهور را در زمان ریاستش نمی‌توان متهم به ارتکاب جرم و محاکمه کرد! اگر انتصاب او به سمت قاضی دیوان عالی آمریکا توسط مجلس سنا تأیید شد، او می‌تواند در کمک کردن به ترامپ در پیشبُرد نقشه‌هایش بدون ترس از محاکمه نقش و رأی تعیین کننده‌ای داشته باشد. یا اینکه به گفتهٔ صدر فدراسیون کار آمریکا، دیوان عالی کنونی تا جایی که توانسته است به سود شرکت‌های بزرگ و به زیان زحمتکشان رأی داده است و پیوستن کاوانا به دیوان عالی، سمت‌گیری دیوان عالی را بیشتر به راست خواهد کشاند. AFL-

ادامه در صفحه ۷

آخرین سخنرانی مبارز راستین خلق: سالوادور آلنده

سالوادور آلنده، رئیس‌جمهور سوسیالیست پیشین شیلی، ۴۵ سال پیش در روز ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ (۲۰ شهریور ۱۳۵۲) در کودتایی آمریکایی علیه دولت او به قتل رسید. این انسان شریف و آزاده، در زمانی که در کاخ ریاست‌جمهوری در سنگر دفاع از دموکراسی و عدالت علیه کودتاچیان می‌رزمید، پیش از آنکه در این نبرد کشته شود، برای آخرین بار از رادیو برای مردمی که دوستشان داشت سخنرانی کرد. به مناسبت سالگرد آن کودتای خونین آمریکایی علیه دولتِ سه سالهٔ سالوادور آلنده در شیلی که حکومت دیکتاتوری و نظامی ژنرال آگوستو پینوشه را به قدرت رساند، و به یاد همهٔ انسان‌های شریف و آزادگانی که در آن کودتا زندانی و شکنجه شدند یا جان باختند، و همهٔ شیلیایی که در پی کودتا، روزها و سال‌هایی تلخ را صبورانه گذراندند تا سرانجام به دیکتاتوری ۱۷ سالهٔ پینوشه پایان دادند، در اینجا ترجمهٔ فارسی متن آخرین سخنرانی سالوادور آلنده را منتشر می‌کنیم.

نیروهای نظامی بُرج‌های رادیو پورتالِس و رادیوِ کورپوراسیون را بمباران کردند. سخنان من نه از روی خشم و رنجش، بلکه از روی نومیدی است. باشد که این سخنانِ من تنبیهی اخلاقی باشد برای آنهایی که به سوگند خود پشت کرده‌اند: نظامیانِ شیلی، به‌اصطلاح فرماندهان ارشد، دریاسالار مِرینو که خود را فرماندهٔ نیروی دریایی خوانده است، و آقای [سِزار] مِندوزا، ژنرالِ زبونی که همین دیروز وفاداری و صداقتش را به دولت اعلام کرد و حالا خودش را فرماندهٔ کارابینه‌رو (نیروی پلیس ملّی) کرده است. با توجه به این واقعیت‌ها، تنها چیزی که برای من باقی می‌ماند این است که به کارگران بگویم: من استعفا نمی‌دهم!

من، که حالا در بطنِ تحوّلی تاریخی قرار گرفته‌ام، جانم را در راه وفاداری به مردم هزینه خواهم کرد. به آنها می‌گویم که من مطمئنم که بذری که ما در وجدانِ پاک هزاران شیلیایی کاشته‌ایم هرگز خشک نخواهد شد. آنها [کودتاچیان] قدرت دارند و می‌توانند بر ما چیره شوند، امّا فرایندهای اجتماعی را نه با جنایت می‌توان متوقف کرد و نه با زور. تاریخ از آنِ ماست، و مردم تاریخ را می‌سازند.

کارگران کشورِ من: می‌خواهم به خاطرِ وفاداری و صداقتی که همیشه داشتید، و اعتماد و اطمینانی که به مردی کردید که فقط ترجُمانی از آرزوهای بزرگِ در راه عدالت بود، و قول داد که به قانون اساسی و قوانین کشور احترام بگذارد و گذاشت، از شما تشکر کنم. در این لحظهٔ تعیین‌کننده، آخرین لحظه‌ای که می‌توانم با شما صحبت کنم، از شما می‌خواهم که این درس را به خاطر داشته باشید: سرمایهٔ خارجی، امپریالیسم، همراه با ارتجاع، وضعیتی را به وجود آورند که نیروهای مسلّح ما سنّت را شکستند، سنّتی که ژنرال شنایدر به ما آموخت و فرمانده آرایا بر آن تأکید کرد؛ انسان‌هایی که خودشان قربانیان همان قشر اجتماعی‌اند که امروز در خانه‌هایشان نشسته‌اند و امیدوارند که با کمک خارجی بتوانند قدرت را دوباره به دست بگیرند و از منافع و امتیازهایشان دفاع کنند.

پیش از همه، روی سُخنم با زنان فروتن کشورم است، با دهقانانی است که به ما اعتماد کردند، کارگرانی که بیشتر کار کردند، مادرانی که از نگرانی و توجه ما نسبت به کودکان باخبر بودند. روی سخنم با کارشناسان شیلی، کارشناسان میهن‌دوست کشور است؛ کسانی که چند روز پیش به‌رغم توطئه‌هایی که از سوی انجمن‌های کارشناسان حمایت می‌شد، انجمن‌هایی طبقاتی که از امتیازهایی دفاع می‌کردند که جامعهٔ سرمایه‌داری فقط در اختیار عده‌ای اندک قرار می‌دهد، باز به کار خود ادامه دادند. روی سخنم با جوانان است، آنهایی که آواز خواندند و شادی خود و روح مبارزه‌شان را به ما هم منتقل کردند. روی سخنم با مردان شیلی است، با کارگران، دهقانان، روشنفکران، و آنهایی که مورد اذیت و آزار قرار خواهند گرفت، چون در کشور ما اکنون چند ساعتی است که فاشیسم حضور یافته است: در حمله‌های تروریستی، منفجر کردن پل‌ها، بریدن ریل‌های راه‌آهن، و خراب کردن لوله‌های نفت و گاز؛ و این در حالی است که کسانی که وظیفهٔ حفاظت از اینها را به عهده دارند، ساکت و بی‌عمل مانده‌اند. آنها تعهد داشتند. تاریخ دربارهٔ آنها داوری خواهد کرد. تردیدی نیست که رادیو ماژلان را خفه خواهند کرد، و صدای آرام و محکم من دیگر به شما نخواهد رسید. مهم نیست. شما همچنان آن را خواهید شنید. همیشه در کنار شما خواهد بود. دستِ‌کم، خاطره‌ای که از من خواهید داشت، خاطرهٔ مردی شریف خواهد بود که به کارگران وفادار بود.

مردم باید از خودشان دفاع کنند، ولی نباید خود را فدا کنند. مردم نباید بگذارند که داغانشان کنند یا با گلوله سوراخ‌سوراخشان کنند، ولی تحقیر هم نباید بشوند.

کارگرانِ کشورم! من به شیلی و سرنوشت آن ایمان دارم. مردانِ دیگری بر این لحظه‌های تلخ و تاریک که خیانت دارد غالب می‌شود، غلبه خواهند کرد. به پیش بروید، و بدانید که زودتر از آنکه فکرش را کنید، دوباره راه‌هایی عالی گشوده خواهد شد که انسان‌هایی آزاد بر آنها گام خواهند گذاشت تا جامعه‌ای بهتر بسازند.

پاینده باد شیلی! پاینده باد مردم! پاینده باد کارگران! آینها آخرین صحبت‌های من است، و من مطمئنم که جانبازی من به هدر نخواهد رفت، و مطمئنم که دستِ‌کم درسی اخلاقی خواهد بود که تبهکاری، سُفلِگی، و خیانت را مجازات خواهد کرد.

کمک های مالی رسیده

به یاد جان باختگان فاجعه ملی،

رفیق سیمین از هلند ۱۰۰۰ یورو

به یاد رفیق انوشیروان ابراهیمی ۵۰ یورو

17 September 2018

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما

004930
23629727

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1060
Central Organ of the Tudeh Party of Iran